**به چه جرمی رضا خندان‌(مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن،**

**سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران زندانی شدند؟!**

**بهرام رحمانی**

**bahram.rehmani@gmail.com**

**رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران امروز شنبه ۵ مهر پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان اوین منتقل شدند. بيدادگاه جمهوری اسلامی بکتاش آبتین و رضا خندان مهابادی، را به ۶ سال حبس و کیوان باژن را به ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرده است.**

**کانون نویسندگان ایران در واکنش به این احکام در بیانیه‌ای این احکام را محکوم کرده بود: «این فقط محاکمه‌ و محکومیت سه نویسنده نیست، تنها محاکمه‌ کانون نویسندگان ایران نیست. محکومیت همه‌ نویسندگان و کسانی است که می‌خواهند از حق آزادی بیان برخوردار باشند.»**

**این کانون «دلایل و مستندات دادگاه» درباره این اتهامات را «نامربوط‌‌تر و سست بنیان‌تر از خود اتهامات» خواند.**

****

**این سه عضو کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱ تیرماه امسال به شعبه ۱ اجرای احکام دادسرای اوین احضار شدند، اما اجرای حکم تا تاریخ ۵ مهرماه به تعویق افتاد. آنان نهایتا امروز پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان منتقل شدند.**

**در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ پنج مامور وزارت اطلاعات با حکم شعبه ۱۲ بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه به خانه بکتاش آبتین رفتند و ضمن تفتیش منزل او بیش از دو هزار قلم فیلم، عکس‌های خانوادگی، موبایل، لپ‌تاپ و اسناد کانون نویسندگان ایران را ضبط کردند. وی طی بیش از ۱۷ جلسه در خصوص فعالیت‌های هنری، ادبی و سینمایی خود بازجویی شد.**

**دلیل احضار و بازجویی آبتین «انتشار نشریه غیرقانونی» و «تبلیغ علیه نظام» عنوان شده بود.**

**یک هفته پس از احضار بکتاش آبتین، رضا خندان‌(مهابادی) و کیوان باژن نیز به ترتیب احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفتند. دلیل احضار و بازجویی آنان نیز «تبلیغ علیه نظام» عنوان شد.**

**در تاریخ ۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷، رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن برای رسیدگی به پرونده‌شان در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه حاضر شده و به دلیل افزایش قرار صادره از کفالت به وثیقه یک میلیارد تومانی و عدم توانایی در تامین آن بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. طی این جلسه قاضی مقیسه با درخواست آن‌ها جهت حضور وکیل مورد نظرشان مخالفت کرد. رضا خندان مهابادی در تاریخ ۶ بهمن‌ماه، بکتاش آبتین در تاریخ ۸ بهمن‌ماه و کیوان باژن در تاریخ ۱۰ بهمن‌ماه هر یک با تودیع قرار وثیقه یک میلیارد تومانی، به‌صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شدند.**

**جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات این سه عضو کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۷ و ۸ اردیبهشت ماه ۹۸ برگزار شد. این شهروندان در مردادماه ۹۷، از بابت همین پرونده در شعبه ۷ دادسرای اوین با عنوان «تبلیغ علیه نظام» و در تاریخ ۱۲ آبان‌ ۹۸، در پی احضار مجدد به این شعبه با عناوین «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» تفهیم اتهام شدند.**

**این سه نویسنده در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۹۸ توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه هرکدام به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۱ سال حبس تعزیری و از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به تحمل ۵ سال حبس و در مجموع به ۱۸ سال حبس محکوم شد.**

**عضویت در کانون نویسندگان ایران، انتشار خبرنامه داخلی کانون نویسندگان، آماده کردن کتاب پژوهشی درباره تاریخ پنجاه ساله‌ کانون برای انتشار داخلی، بیانیه‌های کانون نویسندگان، حضور بر مزار جانباختگان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای محمد‌جعفر پوینده و محمد‌مختاری و شرکت در مراسم سالانه‌ احمد شاملو مصادیق این اتهامات عنوان شد.**

**در تاریخ ۷ دی‌ماه ۱۳۹۸ شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به ریاست قاضی احمد زرگر،  بکتاش آبتین و رضا خندان‌(مهابادی) را از بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به ۱ سال حبس و از بابت اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» به ۵ سال حبس تعزیری و کیوان باژن را از بابت این اتهامات، به‌دلیل نداشتن سابقه کیفری به ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم کرد.**

**بکتاش آبتین شاعر و فیلم‌ساز، کار ادبی خود را از دهه‌ ۷۰ آغاز کرد. او پنج دفتر شعر «و پای من که قلم شد نوشت برگردیم»، «مژه‌ها چشم‌هایم را بخیه کرده‌اند»، «شناسنامه‌ی خلوت»، «پتک» و «در میمون خودم پدر بزرگم» را منتشر کرده است. و هم‌چنین فیلم‌های مستند «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷»، «پارک مارک»، «فریبرز رییس‌دانا»  را تهیه کرده است. آقای آبتین در اواخر دهه هشتاد به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمده و سه دوره عضو هیئت دبیران آن بوده است.**

**رضا خندان پژوهش‌گر و منتقد ادبی، نویسندگی را در سال ۱۳۵۷ با انتشار کتاب «بچه‌های محل» آغاز کرد. آقای خندان در زمینه‌ نقد ادبی آثاری چون «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، مجموعه هفت جلدی «داستان‌های محبوب من» و «دانه و پیمانه»‌(دو کتاب اخیر مشترک با علی‌اشرف درویشیان)، در زمینه‌ گردآوری و پژوهش «جنگ رازی» و مجموعه‌ ۱۹ جلدی «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران»‌(مشترک با علی‌اشرف درویشیان) و در زمینه‌ داستان‌نویسی «بچه‌های محل» و «انفرادیه‌ها» را منتشر کرده است. وی از سال ۱۳۷۷ به عضویت کانون نویسندگان ایران در آمد و پنج دوره عضو هیئت دبیران آن نیز بوده است.**

****

**کیوان باژن نویسنده و روزنامه‌نگار در دهه ۷۰ داستان‌نویسی را شروع کرد. از آثار او می‌توان به «دیروز تا بی نهایت صفر…!»، مجموعه داستان «از پشت دیوارهای خاکستری» و مجموعه داستان «در کوچه های اضطراب» اشاره کرد. باژن در زمینه‌ تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران نیز با «شمس لنگرودی»، «مهدی غبرایی» و «عمران صلاحی» گفت‌وگو کرده است. کیوان باژن نویسنده آثار تحقیقی‌(مجموعه گفت‌وگو) «صمد بهرنگی»، « انسان رو در روی جهان» و « همراه با احمد محمود» نیز است. وی در دهه ۸۰ به کانون نویسندگان ایران پیوست و دو دوره به عضویت هیئت دبیران انتخاب شد.**

**کانون نویسندگان ایران نیز در اعتراض به احضار آنان برای تحمل دوره محکومیت خود بیانیه‌ای صادر کرده و عنوان داشت: «عزم دستگاه قضایی برای زندانی کردن این سه نویسنده، در این مقطع زمانی که ویروس کرونا به شدت در حال گسترش و قربانی گرفتن است، آیا معنایی جز این دارد که مسئولین امنیتی و قضایی می‌خواهند منتقدین خود را به قربانگاه بفرستند؟ صدور چنین حکم‌ها و ابلاغیه‌هایی در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نشانه‌ای آشکار از پایبند نبودن این دستگاه به بدیهی‌ترین معیارهای اخلاقی و ابتدایی‌ترین موازین حقوق بشر است.»**

**صدور این حکم واکنش‌های زیادی میان اهل قلم خارج ایران برانگیخت و نهادها و نویسندگان بسیاری آن را محکوم کردند.**

**ما به‌عنوان صفحه فیس‌بوکی حمایت از «کانون نویسندگان ایران»، به محض شنیدن احضار این سه نویسنده اطلاعیه‌ای به زبان‌های فارسی‌-‌انگلسی منتشر کردیم و از همه نهادهای دمکراتیک نویسندگان به‌ویژه پن جهانی درخواست کردیم که از هر طریق ممکن، در جهت لغو این احکام غیرانسانی بکوشند.‌(این اطلاعیه در پایان این مطلب ضمیمه است.)**

**در آخرین واکنش روسای انجمن‌های قلم در شهرهای ملبورن، پرث و سیدنی در نامه‌ای به فریدون حق بین، سفیر جمهوری اسلامی ایران در استرالیا خواهان تلاش برای لغو احکام ناعادلانه صادره علیه کیوان باژن، بکتاش آبتین و رضا خندان مهابادی این سه عضو کانون نویسندگان ایران شدند.**

**پیش‌تر نیز انجمن جهانی قلم طی بیانیه‌ای نسبت به بازداشت این نویسندگان ابراز نگرانی کرده و محاکمه آنان را دارای انگیزه سیاسی عنوان کرده بود.**

**کانون نویسندگان ایران یک نهاد غیردولتی متشکل از نویسندگان، مترجمان، ویراستاران و بخشی از انجمن جهانی قلم است، این کانون در سال ۱۳۴۷ رسما با هدف تشکل یابی صنفی نویسندگان و مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد، کانون نویسندگان و اعضای آن از ابتدای تشکیل و به ویژه طی دهه های ۶۰ و ۷۰ با درجات مختلف سرکوب، از سانسور و تعقیب قضایی گرفته تا قتل روبرو بوده‌اند. محمدجعفر پوینده و محمد مختاری از از جمله اعضای کانون نویسندگان بوده‌اند که در جریان قتل‌های زنجیره‌ای توسط وزارت اطلاعات به قتل رسیدند.**

**سئوال این است که چرا حکومت اسلامی ایران، همواره از فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران وحشت دارد؟**

**در یک کلام حکومت اسلامی آگاه‌دهی و آگاه‌شدن مردم را برای حاکمیت مستبد و سرکوب‌گر خود سم مهلکی می‌داند و به‌همین دلیل به‌طور دایمی و سیتسماتیک و هدفمند دست به سرکوب کانون نویسندگان ایران و اعضای فعال و مردمی می‌زند. این حکومت حتی از نویسندگان متوفی چون صادق هدایت، احمد شاملو، علی‌اشرف درویشیان، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و... سخت وحشت دارد.**

**کانون نویسندگان ایران، نهاد دموکراتیک نویسندگان، هنرمندان و مترجمان ایرانی است که در سال ۱۳۴۷ و در حاکمیت پهلوی اعلام موجودیت کرده بود. بسیاری از اعضای این کانون زندان‌های شاه و شکنجه‌های پلیس مخفی‌(ساواک) مخوف آن را تجربه کرده بودند.**

**اما پس از پیروزی انقلاب ۱۳۷۹ مردم ایران، حکومت اسلامی به قدرت رسید و هم‌زمان با سرکوب دستاوردهای انقلاب و سازمان‌ها و احزاب سیاسی مخالف و هم‌چنین کانون نویسندگان را شدید‌تر از دوران حکومت پهلوی آغاز کرد. با نگاهی به چهار دهه حاکمیت حکومت اسلامی و فعالیت‌ها کانون نیوسندگان ایران ما را به این نتیجه می‌رساند که حکومت اسلامی چه وحشتی از فعالیت‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه و عدالت‌جویانه فرهنگی و اجتماعی این کانون دارد.**

**در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بیانیه‏ای با امضای محمد‌جعفر پوینده، علی اشرف درویشیان، محمود دولت‌آبادی، کاظم کردوانی، منصور کوشان، هوشنگ گلشیری و محمد مختاری تحت عنوان‏ «کمیته تدارک و برگزاری مجمع عمومی کانون‏ نویسندگان ایران» در رسانه‌های مختلف منتشر شد که متنی با نام «پیش‌نویس منشور کانون‏ نویسندگان ایران» ضمیمه آن بود. این اقدام‏ که نشان‌گر تلاش تازه برای از سرگیری‏ فعالیت‌های کانون نویسندگان به حساب می‏آمد. در پیش‌نویس مورد اشاره اعلام‏ گردیده که مواضع امضاء‌کنندگان بر اساس نامه‏ مشهور موسوم به «متن ۱۳۴ نویسنده» اتخاذ شده است. تلاش می‏کنم به‌طور اجمالی نگاهی به‌شرایط پیدایش کانون‏ نویسندگان و سیر تحولات آن داشته باشم.**

**سرکوب اندیشه انسان‌ها در تاریخ‏ ایران قصه طولانی دارد و داستانی‏ بس دردناک است. شکستن قلم‏ها، سوزاندن دفتر و کتاب نویسندگان، تهدید صاحبان قلم، سراسر تاریخ کشور جامعه ما را پر کرده است. از دوران حکیم ناصر خسرو تا زمان ما، دوختن لبان فرخی یزدی و ترور میرزاده‏ عشقی نمونه‏هایی از برخورد قدرت‌های حاکم با بیان‏ و انپیشه و قلم است.**

**شواهد تاریخی حاکی از آن است که هم‌زمان‏ با کودتای ۱۲۹۹ شمسی تلاش‌هایی برای برخورد سیستماتیک با آزادی بیان و اندیشه آغاز شد.**

**نخستین تشکیلات دولتی، با هدف کنترل‏ نوشته‏ها و سانسور و کنترل کلیه آثار مکتوب و به اصطلاح «ارشاد» نویسندگان، در سال ۱۳۰۰ شمسی ایجاد شد. و سازمانی به‌نام‏ اداره ممیزی در«وزارت معارف و اوقاف و صنایع‏ مستظرفه» به ریاست میرزا علی اصغرخان حکمت‏ و عضویت افرادی چون عیسی صدیق اعلم و میرزا یحیی دولت‌آبادی و نصیر الملک بدر و چند تن دیگر از منور الفکران آن زمان شکل گرفت و به صورتی‏ علنی و صریح، به کنترل و سانسور نوشته‏ها و آثار چاپی پرداخت.‌(۱)**

**رضاخان در چارچوب افکار مستبد و دیکتاتوری خود و با هدف نمایش قدرت، گاه شخصا به دفاترروزنامه‏ها و چاپ‌خانه‏های تهران سرکشی می‏کرد و «تعلیمی» و «عصایش»را بر سر نویسندگان‏ نافرمان خرد می‏کرد. نویسندگان قدیمی، خاطره به چوب و فلک بستن حسین خان صبا، مدیر روزنامه «ستاره ایران» را از یاد نبرده‏اند.‌(۲)**

**با تحکیم پایه‏های حکومت مستبد رضاشاهی، امر سانسور و کنترل کتاب و مجلات و چاپ‌خانه‏ها شدیدتر شد و تشکیلات موازی دیگری به‌نام اداره‏ راهنمای نامه‏نگاری ایجاد شد.**

**ریاست این اداره را علی دشتی بر عهده داشت و به مدد افرادی چون عبد‌الرحمن فرامرزی، ابو‌القاسم پاینده، میرزا علی‌اصغر خان شمیم و حسینقلی مستعان تشکیلات آن را اداره می‏کرد.‌(۳)**

**تاریخ دوره قاجار، کم‌تر خبری از این‌گونه‏ حرکت‌ها به ما می‏دهد. تنها در صدر مشروطیت و حوادث مربوط به استبداد صغیر، نام چند نویسنده‏ را در میان قربانیان این نهضت مشاهده می‏کنیم. میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، ملک المتکلمین‏ و سید‌جمال الدین واعظ اصفهانی از این‏ گروه‏اند.‌(۴)**

**اگر چه قتل آنان بیش از آن‌که در ارتباط با نوشته‏هایشان باشد،به آرمان مشروطه‏خواهی‏ آنها باز می‏گشت.‌(۵)**

**در تمام دوران حاکمیت رضاخان نیز کم‌تر اثری‏ از این حرکات می‏بینیم. تنها یک مورد از چنین‏ حرکتی خبر می‏دهد، و آن تجمع اعتراض‌آمیز نویسندگان ایرانی در اعتراض به روش کار اداره‏ راهنمای نامه‏نگاری و شدت عمل علی دشتی و همکاران اوست.‌(۶)**

**در این روز نویسندگان با هدف رساندن فریاد اعتراض خود به دیگران و ملاقات چند تن از نمایندگان مجلس،در صحن بهارستان اجتماع کردند، اما با یورش اولین گروه از ماموران‏ نظمیه، فرار را بر قرار ترجیح دادند و از معرکه‏ گریختند.‌(۷)**

**فروپاشی دیکتاتوری رضاخان و تبعید او از ایران و آزادی‏ نسبی فعالیت‏های اجتماعی موجب شد تا نویسندگان و هنرمندان ایرانی با هدف یافتن‏ راه‏کارهایی برای رهایی از سانسور، و حفظ حقوق صنفی خود، به تبادل‏نظر و رایزنی‏ بپردازند.**

**در این دوران نویسندگان ایرانی پی بردند که‏ آن‌چه در طی قرن‏ها و سالیان بر آن‌ها رفته محصول‏ عدم انسجام و تفرقه آنان است. با این «درک و دریافت»، نخستین جوانه‏های تشکل صنفی‏ نویسندگان شکوفا شد و به‌دنبال آن، تشکل‏های‏ دیگری زیر عنوان «انجمن هواداران هنر و ادبیات‏ امروز»، «انجمن نویسندگان دموکرات» و نظایر آن، پدید آمدند. اما این انجمن‏ها، واقعی و برخاسته از میان نویسندگان و شاعران نبودند و بیش‌تر، وسیله‏ای برای جذب نویسندگان و هنرمندان به سوی احزاب و گروه‌های سیاسی‏ دوران خود به شمار می‏رفتند.‌(۸)**

**در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز به‌دلیل‏ سرکوب عناصر آزادی‌خواه و ایجاد فضای رعب و وحشت توسط حکومت محمدرضاپهلوی پسر رضاخان، کم‌تر کسی شهامت طرح مسئله را داشت.**

**با این وجود در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ اوضاع فرق‏ می‏کرد. نسل جدیدی به عرصه آمده بودند می‏کوشید تا با بهره‏گیری از تجارب پیشینیان، امر مبارزه با حکومت را با روش‌های جدیدتر پیش ببرد.**

**این سال‌ها، سال‌هایی تعیین‌کننده در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نویسندگان و هنرمندان به حساب می‏آید. طی این دوره وضعیت صنفی و حرفه‏ای و مطالبات اجتماعی و سیاسی آنان وارد مرحله‏ تازه‏ای شد و پس از چندین سال فراموشی، بار دیگر صحبت از گردهم‌آیی و تجمع‏ نویسندگان و موضع‌گیری در برابر حکومت شاه پیش آمد.**

**هسته اولین کانون نویسندگان ایران در تاریخ ۱۳۴۶/۱۱/۳۰ به‌ وجود آمد و جلسات بحث و مذاکره نویسندگان برای‏ بررسی موقعیت خویش نسبت به مسائل‏ جاری اجتماعی و صنفی تا آخر سال ۱۳۴۶ ادامه داشت. در آخرین جلسات سال‏ گذشته بود که تصمیم گرفته شد برای‏ یک‌پارچه کردن فعالیت‌های مختلف‏ نویسندگان، «کانون نویسندگان ایران» به‏‌وجود آید... .‌(۹)**

**کانون نویسندگان ایران در طول حیات خود، سه دوره متمایز و مشخص را طی کرده است. دوره اول که از اواخر سال ۱۳۴۶ آغاز می‏شود و در اواسط سال ۱۳۴۸ پایان می‏گیرد، و دوره دوم‏ از اوایل سال ۱۳۵۶ تا حوالی ۱۳۶۰ و دوره‏ سوم از سال ۱۳۶۰ به بعد را در بر می‏گیرد.**

**در بررسی و شناخت چگونگی تکوین و شکل‏گیری کانون نویسندگان ایران، باید ‌تمام‏ عوامل اجتماعی این دوران‌های مختلف را در نظر گرفت، و بیش از هر موضوعی به‏ زمینه‏های سیاسی - اجتماعی تاسیس چنین نهادی توجه کرد، و اوضاع و احوال آن روز را مورد بحث و بررسی قرار داد.**

**با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ایران به‌سرعت در بلوک نفوذ آمریکا قرار گرفت و تقویت دولت مرکزی و سرکوب مخالفان در راستای همین سیاست‏ طراحی گردید.**

**از جانب دیگر تلاش شد مظاهر روبنایی، متناسب با خواست آمریکا مزین گردد. حمایت‌های‏ اقتصادی و سیاسی از حکومت به این هدف کمک‏ شایانی کرد. فقط حکومت در چند عرصه، به‏ توفیق کامل نرسیده بود. یکی از این زمینه‏ها حوزه‏های فرهنگی بود.**

**البته چند سال پیش‏تر از این دوران، حکومت موفق‏ شده بود نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را به‌عنوان جزیی از بدنه جامعه اهل قلم تحت کنترل‏ بگیرد و به یاری افرادی چون مسعود برزین، داریوش همایون، ایرج نبوی و ...**

**در ادامه جلسات و گردهم‌آیی‌های نویسندگان، جلسه‌ای در روز اول اردیبهشت سال‏ ۱۳۴۷ در خانه جلال آل‌احمد تشکیل شد. در این جلسه به آذین متنی را که به عنوان مرام‌نامه تهیه‏ شده بود، قرائت کرد. این متن پس از حک و اصلاحاتی از جانب حاضران، و تحت عنوان‏ «یک ضرورت» به تصویب رسید و ۴۹ نفر امضاء‌کنندگان بیانیه اول اسفند ۱۳۴۶، به‌عنوان‏ «هیئت موسس» شناخته شدند. در همین روز کمیسیونی خاص مأمور شد تا مقدمات انتخابات‏ نخستین هیئت دبیران کانون را آماده کند.**

**انتخابات کانون در جلسه‏ای که دو هفته بعد، در خانه جعفر کوش‌آبادی برگزار شد، انجام گردید.**

**جلال آل‌احمد با اعلام این‏ نکته که با اکثریت اعضای این کانون، از لحاظ عقیدتی اختلاف دارد، نامزدی خود را نپذیرفت و به‌طور تلویحی از به آذین خواست تا او هم خود را از دایره کاندیداها بیرون بکشد، و اجازه دهد تا جوان‏ترها(که سابقه درگیری‏های مرامی ندارند) میدان‏دار اداره کانون بشوند، اما به آذین نپذیرفت‏ و کاندیداتوری خود را پس نگرفت. به‌هر صورت انتخابات انجام شد و اعضای‏ نخستین هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به‏ این شرح انتخاب شدند:**

**سیمین دانشور، محمود اعتمادزاده(به آذین)، نادر نادرپور، سیاوش کسرایی، داریوش آشوری، به‌عنوان اعضای اصلی و غلامحسین ساعدی و بهرام بیضایی، به‌عنوان بازرس و فریدون تنکابنی‏ به‌عنوان صندوق‌دار، اسماعیل نوری علا به‌عنوان‏ منشی.**

**خانم سیمین دانشور به‌عنوان رییس هیئت دبیران‏ برگزیده شد و نادر نادرپور به سمت سخن‌گوی‏ کانون تعیین گردید.(۱۰)**

**هیئت دبیران دو وظیفه اصلی در پیش رو داشت. یکی ثبت رسمی کانون و دیگری‏ برگزاری جلسات سخنرانی و شعر خوانی به‏‌منظور اعلام موجودیت تشکیلات و شناساندن آن‏ به عموم.**

**برای انجام تشریفات ثبت کانون، هیئت دبیران‏ باید ورقه عدم سوء‌پیشینه ارائه می‏کردند و چون‏ به آذین ارایه چنین ورقه‏ای را قبول نداشت، ثبت قانون را با مشکل مواجه کرد.**

**محمد علی سپانلو«کارشکنی» به آذین را چنین‏ معرفی می‏کند:**

**برای دادن تقاضا به ثبت شرکت‏ها، لازم‏ بود که مشخصات کامل هیئت دبیران و اسناد لازمی چون گواهی عدم سوء‌پیشینه، در پرونده‏ای به اداره مربوطه تسلیم گردد، ولی به آذین از تهیه گواهی عدم سوء‌پیشینه‏ خودداری می‏کرد و آن را تقریبا دون شان‏ خود می‏دانست و یا خوش نداشت که‏ کانون به ثبت برسد و یک نهاد قانونی‏ گردد.‌(۱۱)**

**در فعالیت‌های تبلیغاتی، تلاش کانون نویسندگان با موفقیت همراه بود و شواهد موجود حکایت از آن داشت که حکومت با نوعی تحمل و مماشات با فعالیت‏های فرهنگی‏ کانون برخورد می‏کند.**

**«پنج‌شنبه سی‏ام آبان ماه ۱۳۴۷ روز تشکیل‏ اولین جلسه کانون نویسندگان ایران بود، محل‏ جلسه تالار قندریز انتخاب شده بود که محل‏ برگزاری نمایشگاه‌های نقاشی است... سخنران‏ روز پنج‌شنبه که اولین سخنران این جلسات‏ محسوب می‏شد، آقای محمود اعتمادزاده(به‏ آذین) بود که درباره «نویسنده و آزادی»سخن‏ می‏گفت... در آن روز حدود ۱۵۰ نفر در تالار قندریز گردهم آمده بودند...»‌(۱۲)**

**قبل از برگزاری جلسه، اکثریت اعضای کانون‏ پیش‏بینی می‏کردند که حکومت تحمل همبستگی‏ نویسندگان و شاعران را ندارد، و حتما و به انواع‏ حیله‏ها با آن برخورد خواهد کرد و از برگزاری آن‏ جلوگیری خواهد نمود؛ اما هیچ اتفاقی روی‏ نداد. حتی یک مامور پلیس که معمولا به‌تمام‏ مجامع و اجتماعات محلی، حتی مجالس‏ عروسی سرکشی می‏کردند، به محل اجتماع‏ اعضای کانون نزدیک نشد.**

**بعد از این تاریخ، کانون تمام جلسات مجمع‏ عمومی و دیدار و سخنرانی‏های خود را در تالار قندریز برگزار می‏کرد. طی یک سال چندین‏ سخنرانی در این تالار برگزار شد.**

**از دلایل مهمی که می‏توان درباره مماشات حکومت‏ و تحمل کانون به‌عنوان یک محفل زینتی اقامه‏ کرد، کمک‏های مختلف مقامات دولتی و دانشگاهی است. در نخستین جلسه سخنرانی‏ کانون اعلام شد که مجلس شورای ملی از هیئت‏ دبیران کانون دعوت کرده است تا نمایندگان خود را برای شرکت در جلسات بررسی لایحه حقوق‏ مولفین و منصفین، به کمیسیون‌های مجلس‏ بفرستند. این پیام توسط سناتور هاجر تربیت به‏ اسماعیل نوری علا، منشی هیئت دبیران ابلاغ‏ شده بود و دکتر میرفندرسکی، رییس وقت‏ دانشکده هنرهای زیبا نیز اجازه داده بود تا کانون‏ نویسندگان ایران، مراسم بزرگداشت نیما یوشیج‏ را در تالار اجتماعات این دانشکده برگزار کند.‌(۱۳)**

**در اسفند ۱۳۴۷ اولین دوره فعالیت هیئت‏ دبیران کانون پایان گرفت و مجمع عمومی کانون‏ در روز جمعه بیست و سوم اسفند ماه در تالار قندریز برگزار شد. دکتر مصطفی رحیمی به‌عنوان‏ رییس جلسه انتخاب و هیئت دبیران مشغول ارائه‏گزارش عملکرد خود شد. اما این گزارش هنوز پایان نیافته بود که جلسه به‌شدت متشنج گردید. عامل تشنج، مقدمه گزارش هیئت دبیران بود، و برای اولین بار صف‏بندی‏های سیاسی داخل‏ کانون، رودرروی هم ایستادند. حتی جلال آل‏‌احمد که همواره به صورت غیر‌علنی با به آذین‏ برخورد می‏کرد، به خشم آمد و بر سر او فریاد کشید. در مقدمه گزارش آمده بود که نویسندگان و شاعران ایرانی، از روش‏های سمبولیستی دست‏ بردارند و به جای برخورد اشاره‌آمیز با مسائل‏ صریحا اعلام موضع کنند.**

**در جریان بگومگوها و جدل و اعتراضات معلوم‏ شد که این مقدمه، محصول اقدام به آذین است و با این‌که هیئت دبیران با آن موافقت نداشته، وی آن‏ را در گزارش موصوف گنجانده است.**

**بحران شدیدی بر مجمع عمومی حاکم شد و این وضع تا آن‌جا پیش رفت که دکتر مصطفی‏ رحیمی نتوانست نظم جلسه را برقرار کند. و به‏ ناچار ریاست جلسه به نادر نادرپور سپرده شد.**

**نتیجه انتخابات آن روز در ماهنامه آرش چاپ‏ شد:**

**روز جمعه بیست و سوم اسفند ماه‏ جاری، جلسه مجمع عمومی کانون‏ نویسندگان ایران، طبق دعوت قبلی با حضور نزدیک به پنجاه نفر از اعضای کانون‏ تشکیل شد.ابتدا منشی کانون، دوره کار هیئت دبیران را تمام شده اعلام کرد. بلافاصله مجمع برای اداره جلسه آقای دکتر مصطفی رحیمی را انتخاب کرد و آقای به‏ آذین گزارش فعالیت هیئت دبیران را قرائت‏ کرد و گزارش مورد بحث قرار گرفت.**

**بالاخره پس از هفت ساعت بحث و شور که از ساعت سه بعد از ظهر تا ده شب طول‏ کشید، پنج نفر اعضای هیئت دبیران و دو نفر علی‌البدل و یک نفر بازرس به این ترتیب‏ انتخاب شدند.**

**نادر نادرپور، سیاوش کسرایی، محمود اعتمادزاده، هوشنگ وزیری، اسماعیل‏ نوری علا، محمد علی سپانلو، رضا براهنی، اسلام کاظمیه، یدالله رویایی.**

**خانم دکتر سیمین دانشور و آقایان جلال‏ آل‌احمد و دکتر رحیمی و چند تن دیگر، انصراف خود را از نامزدی عضویت در هیئت دبیران قبلا اعلام کرده بودند.‌(۱۴)**

**درگیری‏های بعضا تند به هنگام بحث پیرامون‏ گزارش هیئت دبیران در جلسه بیست و سوم‏ اسفند، وجود صف‏بندی‏های سیاسی گوناگون در کانون نویسندگان را اثبات کرد. یک گروه یاران و هم‌فکران جلال آل‌احمد و گروه دیگر اعضا و هواداران حزب توده بودند که به آذین آن‌ها را هدایت می‏کرد. چند نفر هم -عمدتا از جوانان- به هیچ‌یک از دو گروه فوق، اعتقاد و گرایشی نداشتند و هر دو را سازش‌کار می‏دانستند.**

**موضع‏گیری سیاسی و اجتماعی، مهم‏ترین‏ هدفی بود که از ابتدای تاسیس در پیش روی‏ کانون قرار داشت. صدور بیانیه علیه سانسور، از جمله مواردی بود که از نخستین روز پیدایی کانون نویسندگان، مطرح شد و تهیه و تنظیم متن آن، از اولین‏ جلسات در دستور کار هیئت دبیران مجمع عمومی‏ قرار گرفت و ساعت‌ها از وقت هر جلسه و دیدار اعضای کانون به بحث در اطراف آن گذشت.**

**اعضای کانون- چه به‌دلیل پیوستگی و تعلق‏ خاطرشان به یک افق فکری و یا به‏‌دلیل مسائل شخصی در تضاد و تقابل با یکدیگر قرار داشتند.**

**مرگ جلال در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۴۸ اتفاق‏ افتاد. روزنامه‏های عصر و پر تیراژ شهر یک متن‏ واحد و دیکته شده وزارت اطلاعات و جهانگردی‏ را منتشر کردند و نوشتند که جلال در ویلای‏ شخصی خود در«اسالم» سکته کرده است.‌(۱۵)**

**اعضای کانون نویسندگان تصمیم گرفتند که به کرج بروند و به‌نام کانون‏ نویسندگان نسبت به او ادای احترام کنند. خبر این تصمیم- که بدون تصویب هیئت‏ دبیران کانون- اتخاذ شده بود، توسط چند تن از خبرنگاران در اختیار خبرگزاری‏های خارجی‏ گذاشته شد و از اوایل غروب عده‏ای از اعضای‏ کانون نویسندگان و تنی چند از خبرنگاران‏ مطبوعات خود را به کرج رساندند و در مدخل‏ شهر نزدیک پل یکدیگر را پیدا کردند و در کنار هم‏ به انتظار رسیدن جنازه جلال اجتماع کردند.**

**اما با وجود این‌که تمامی اعضای کانون‏ نویسندگان و کلیه خبرنگاران جراید از مرگ جلال‏ مطلع شده بودند، و خبر گردهمایی در کرج نیز به‏ وسیله تلفن و پیک به اطلاع آنان رسیده بود،جمع‏ افرادی که خود را برای استقبال از جنازه جلال به‏ کرج رسانده بودند ناچیز می‏نمود.**

**از اعضای کانون علی اصغر خبره‏زاده، رضا براهنی، محمد‌علی سپانلو، اسماعیل نوری‌علا، سید‌عبدالله انوار، سیاوش کسرایی، احمد اللهیاری، ایرج جنتی عطایی، خسرو گلسرخی، هما ناطق، طاهره صفارزاده و محمد رضا فشاهی‏ در این جمع دیده می‏شدند و از روزنامه‏نگاران‏ پرویز نقیبی، ستار لقائی و عباس پهلوان آمده‏ بودند.**

**جنازه جلال را به مسجد(که پدرش در زمان‏ حیات، در آن نماز می‏خواند) منتقل کردند و بلافاصله در شبستان مسجد و اعضای کانون- همان چند نفری که آمده بودند- جلسه‏ای برگزار نموده و تصمیم گرفتند تا ضمن اعلامیه‏ای خبر مرگ جلال و ساعت تشییع جنازه را به اطلاع‏ مردم برسانند و برای خنثی کردن شیطنت رژیم‏ پیرامون طرح خبر«مرگ در ویلای شخصی» قرار شد در این اعلامیه بر روی عبارت «خانه کوچک و محقر» تکیه و تاکید شود.**

**اعلامیه را رضا براهنی نوشت و خسرو گلسرخی و احمد اللهیاری و ایرج جنتی عطایی و ستار لقائی،مامور چاپ و توزیع سریع آن شدند.**

**نکته جالب و تاسف انگیز در این ماجرا این بود که در بین حاضران در مسجد پاچنار، حداقل سه‏ تن از سردبیران جراید تهران حضور داشتند و همگی این قدرت را داشتند که اعلامیه چهار خطی‏ مرگ جلال را در چاپخانه‏های خود چاپ کنند. اما هیچ‌کدام حاضر به این کار نشدند و گروهی که‏ مامور چاپ شده بود، مجبور شدند صبح فردا با پرداخت مبلغی گزاف اعلامیه را در یکی از چاپ‌خانه‏های کوچک زیر پله نوروزخان واقع در بازار تهران، چاپ و در حوالی دانشگاه تهران‏ تکثیر نمودند.**

**سرانجام آخرین جلسه کانون در یک جمعه سرد زمستانی‏ در مدرسه‏ای به‌نام «به‏آذین» در تهران پارس برگزار شد. دستور جلسه، بررسی و تصویب بیانیه‏ای‏ علیه سانسور و اختناق بود.همان بیانیه‏ای که از ابتدای تاسیس کانون و از اولین مجمع عمومی در دستور کار قرار داشت و پس از مدت‌ها بحث و بررسی،هنوز به سامان دل‌خواه نرسیده بود.**

**تعداد شرکت‌کنندگان در این جلسه شاید ۳۵ نفر بود. ابتدا ریاست‏ جلسه را نادرپور بر عهده گرفت، اما پس از ساعتی، اعلام خستگی کرد و جای خود را به‏ منوچهر هزارخانی سپرد. عده‏ای از حاضران‏ می‏کوشیدند تا به هر ترتیب در همان روز کار اعلامیه ضد‌سانسور کانون را یک‌سره کنند و آن را از تصویب مجمع عمومی بگذرانند. اما تعداد افراد شرکت‌کننده در این جلسه به اندازه‏ای نبود که‏ جلسه حائز اکثریت شود و بتواند در این مورد تصمیم‌گیری نماید.**

**کانون در دوره دوم هیئت دبیران‏ فعالیت موفقیت‏آمیز داشت و آن مربوط به صدور بیانیه علیه دستگیری فریدون تنکابنی بود.**

**فریدون تنکابنی در اوایل سال ۱۳۴۹ به‌خاطر انتشار کتاب «یادداشت‌های شهر شلوغ» بازداشت‏ شد. بدیهی است کانون که خود را مدافع حقوق‏ نویسندگان می‏دانست، باید در این زمینه کاری‏ انجام می‏داد. به‌همین سبب هیئت دبیران دست به‏ کار شد و با تنظیم بیانیه‏ای که به بازداشت تنکابنی‏ اعتراض می‏کرد، به جمع‌آوری امضاء پرداخت.**

**متن این بیانیه به این شرح بود:**

**«فریدون تنکابنی» نویسنده معاصر ایران و دبیر ادبیات که تاکنون کتاب‌های «مروری در قفس»،«پیاده شطرنج»، «ستاره‏های‏ شب‌های تیره» و «یادداشته‌ای شهر شلوغ» از او منتشر شده، مدتی است که بر اثر انتشار کتاب آخرش در بازداشت به‌سر می‏برد. بازداشت این نویسنده، نقض اصول آزادی‏ و حقوق مسلم اهل قلم است...**

**این بازداشت ناروا، مایه سرافکندگی‏ ملتی است که همیشه شاعران و نویسندگان‏ خود را در سایه حمایت و حرمت و قدردانی، تفاهم خویش گرفته است... ما امضاء‌کنندگان زیر به این بازداشت‏ معترضیم و آزادی فریدون تنکابنی را در اسرع وقت خواستاریم. این اعلامیه را ۶۰ نفر از اعضای کانون‏ نویسندگان امضاء کردند.**

**حکومت تنها در همین یک مورد، اندکی خشونت‏ نشان داد و به‏آذین و سپانلو و ناصر رحمانی‏نژاد را دستگیر کرد و پس از مدت کوتاهی آزاد کرد.**

**مصوبه هیئت دبیران کانون در ۶ خرداد ۱۳۴۸ مبنی بر رد پیشنهاد عده‏ای از اعضاء، دائر بر«انجام مذاکرات خصوصی و استفاده از کانال‏های غیر رسمی برای قانونی‏ کردن کانون باعث خط کشی بین کانون و حکومت گردید.‌(۱۶)**

**به هر حال از اواسط سال ۱۳۴۹، عملا فعالیت‏ کانون نویسندگان تعطیل شد و اعضای آن با این‌که‏ از عنوان «عضو کانون نویسندگان ایران» سود می‏بردند و در اخبار مطبوعاتی و مصاحبه‏ها و ملاقات‏های مختلف با این «فرد» یا «گروه»، این‏ عضویت را به‌عنوان یک امتیاز سند افتخار و علامت مبارز بودن و عدم سازش با رژیم پهلوی‏ مطرح می‏کردند، هیچ‌گاه زیر نام «کانون‏ نویسندگان ایران» و در جهت اهداف و برنامه‏های‏ آن، جمع نشدند.**

**بعد از تاسیس کانون نویسندگان ایران، اقدام‏ جدی برای به ثبت رساندن کانون و تهیه محلی‏ برای تجمع اعضا در دستور کار هیئت دبیران قرار گرفت. در مورد به ثبت رساندن کانون، اقداماتی‏ در همان آغاز کار در سال ۱۳۴۷ انجام شد و اسماعیل نوری‌علاء به‌عنوان منشی کانون، مامور پی‏گیری آن گردید. او چند بار با مامورین اداره‏ اطلاعات شهربانی و دیگر مقامات مسؤل ملاقات‏ کرد، اما این اقدامات به جایی نرسید و تقاضای‏ ثبت کانون نویسندگان ایران در اداره اطلاعات‏ شهربانی با مخالفت رو‌به‌رو شد و این مخالفت، بدون ذکر دلیل،شفافا به نماینده کانون اعلام‏ گردید.‌(۱۷)**

**در طول سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ این وضعیت‏ ادامه داشت و نوری‌علاء چندین بار درخواست به‏ ثبت رساندن کانون را به مسئولین حکومت پهلوی‏ ارائه داد ولی مقامات مسؤل، به تقاضاهای مکرر کانون توجهی نکردند.**

**در اوایل سال ۱۳۵۰ حکومت اندکی نرمش نشان‏ داد، و ساواک از طریق فیروز شیروانلو، پیامی‏ برای کانون فرستاد و خواستار ملاقات با نمایندگان کانون و مذاکره پیرامون به ثبت رساندن‏ آن شد. به‌دنبال این پیام، اسماعیل نوری‌علاء، هوشنگ وزیری، نادر ابراهیمی و داریوش آشوری‏ با سپهبد ناصر مقدم -‌رییس وقت اداره امنیت‏ داخلی- در ساواک ملاقات کردند.**

**سپهبد مقدم در این جلسه خطاب به نمایندگان‏ کانون گفت ساواک با فعالیت کانون مخالفتی‏ ندارد و این اداره اطلاعات شهربانی است که مانع‏ کار آن‌ها می‏شود. و از ملاقات‌کنندگان خواست تا پرونده را به او بدهند تا شخصا در این زمینه اقدام ‏نماید.**

**نرمش ساواک و پیشنهاد سپهبد مقدم هنگامی‏ ارائه شد که کانون فعالیت چندانی نداشت و پس‏ از درگیری و بحث و جدلی که چند ماه قبل از آن‏ به هنگام بحث درباره صدور اعلامیه ضد سانسور در مدرسه «به‏آذین» بین برخی از اعضاء رخ داد، کانون عملا تعطیل بود. از این روی این پیشنهاد به جایی نرسید، و اعضای کانون از نتایج آن‏ بی‏خبر ماندند.**

**آغاز فعالیت مجدد کانون نویسندگان ایران در سال ۱۲۵۶، بی‏ارتباط با شرایط داخلی کشور و رخدادهای بین‌المللی نبود. به‌قدرت رسیدن‏ جیمی کارتر و حزب دموکرات در آمریکا و شعار حقوق بشر آن‌ها و زیر فشار قرار گرفتن حکومت‏ پهلوی، تحرکاتی را در میان روشنفکران آن زمان‏ به وجود آورد. از سرگیری دوباره فعالیت‌های‏ کانون نویسندگان نیز از این نظر قابل بررسی‏ است.**

**اولین گام برای اعلام موجودیت، و نخستین‏ تلاش برای از سرگیری فعالیت مجدد کانون‏ نویسندگان، تهیه و ارسال نامه‏ای سرگشاده برای‏ امیر عباس هویدا -‌نخست وزیر وقت- بود.**

**این نامه را چهل نفر امضاء کردند و از وی‏ خواستند تا با رفع تضییقات گوناگونی که دولت بر سر راه فعالیت کانون نویسندگان نهاده، دشواری‏ها را از میان بردارد.**

**در این نامه که به تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ به‌صورت اعلامیه منتشر شد،خواسته‏های مهم‏ امضا کنندگان عبارت بود از:**

**اجازه فعالیت رسمی، تاسیس باشگاه و محل‏ تجمع برای اعضای کانون و انتشار نشریه.**

**محمود اعتمادزاده پیرامون انتشار این نامه در کتاب «از هر دری» می‏نویسد:**

**باری، پس از چندین سال آقایان گردهم‏ می‏نشینند و اعلامیه‏ای می‏نویسند و یک روز اردبیهشت ۱۳۵۶ می‏بینیم که دکتر منوچهر هزارخانی، اسلام کاظمیه و شمس آل‌احمد آمده‏اند تا به‏آذین را -یکی از دو پیش‏ کسوت در بنیان‌گذاری کانون نویسندگان‏ ایران را که در سراسر دوران فعالیت آن، عضو هیئت دبیران بوده است- به همکاری‏ و نهادن امضای خود در پای اعلامیه‏شان‏ دعوت کنند... در بیست و سوم خرداد ماه‏ ۱۳۵۶ اعلامیه و در واقع نامه خطاب به‏ نخست وزیر(هویدا) را در متن نهایی‏اش‏ امضاء می‏کنم... .‌‌(۱۸)**

**در آن زمان رضا براهنی و احمد شاملو در خارج‏ از کشور حضور داشتند. آنان این بیانیه را در محافل مختلف ادبی و هنری مطرح کردند و در روزنامه‏ها و مجلات معتبر انتشار دادند و با تبلیغات وسیع سعی می‏کردند، پشتیبانی جهانی‏ برای کانون نویسندگان و اعضای آن فراهم‏ آورند.**

**این اقدامات به آن‌جا منجر شد که «اتحادیه‏ ناشران آمریکا» و ریچارد هوارد رییس انجمن قلم‏ آمریکا نامه‏هایی به هویدا نوشتند و به پشتیبانی از نویسندگان ایرانی پرداختند. مخصوصا رییس‏ «انجمن قلم» تاکید فراوانی بر آزاد شمردن‏ فعالیت‏های ادبی و هنری در ایران کرده بود.**

**دکتر ناصر یگانه، دبیر شورای امنیت ملی ایران‏ و وزیر مشاور در کابینه هویدا، ماموریت‏ پاسخ‌گویی به این نامه‏های خارجی را عهده‏دار شد و در پاسخ اتحادیه ناشران آمریکا،و رئیس انجمن‏ قلم نوشت:**

**... دولت شاهنشاهی ایران، ضمن آزاد برشمردن فعالیت‌های ادبی و فرهنگی، تاسیس کانون نویسندگان را با وجود بیش‏ از ۳۰۰ انجمن ادبی و فرهنگی در سرتاسر کشور و با هزاران عضو، امری غیر ضروری‏ می‏داند.**

**هیئت دبیران کانون تصمیم‏ گرفتند به‌منظور جلوگیری از خطر حمله عوامل امنیتی جلسات‏ مقدماتی مربوط به تشکیل مجمع‏ عمومی را در یک محل برگزار نکنند، بلکه در ۳ یا ۴ نقطه و در هر محل، حداکثر ده - پانزده نفر حضور یابند. آن‌ها مجمع عمومی‏ را یک روز قبل از موعد اعلام‏ شده برگزار کردند تا به اصطلاح‏ ساواک را فریب دهند. ولی بعد از پیروزی انقلاب معلوم شد چند نفر از نامداران عضو کانون،در خدمت ساواک بوده‏اند!به دنبال این جوابیه، امیر عباس هویدا شخصا در ماجرا دخالت کرد و در روز سیزدهم تیر ماه‏ ۱۳۵۶، طی سخنانی در باشگاه رادیو تلویزیون‏ اعلام داشت:**

**... همه ما می‏خواهیم در مملکتی زندگی‏ کنیم که در آن آزادی قلم وجود داشته‏ باشد، هر کس آزاد است اندیشه‏اش را که‏ مغایر حیات ملت ایران نباشد،بیان کند...**

**پس از این گفته‏های هویدا، هیئت دبیران موقت‏ کانون نویسندگان تصویب می‏کنند که متنی دیگر خطاب به نخست وزیر انتشار دهند این‏ پیشنهاد که توسط «به‏آذین» مطرح می‏شود، در جلسه ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۶ به تایید می‏رسد و متنی را که به‏آذین نوشته بود،به عنوان دومین نامه‏ سرگشاده کانون تصویب می‏گردد.**

**«به‏آذین» می‏نویسد:**

 **...اما آقای کاظمیه که می‏بایست‏ عهده‏دار این کار باشد، در جلسه‏ای که با چند تن از جمله آقایان ناصر پاکدامن، فریدون آدمیت و نجف دریابندری داشت، نسخه نامه را به نظر ایشان رساند؛ که گویا آنان گزنده‏اش یافتند و خود متنی دیگر، نرم‏ و خواهش‌گر و امیدوار نوشتند... (‌۱۹)**

**قسمتی از متن این نامه که در ۲۸ تیر ماه ارسال‏ شده چنین است:**

**جناب آقای نخست وزیر**

**در تاریخ بیست و سوم خرداد ماه گذشته‏ نامه سرگشاده‏ای به امضای چهل تن از نویسندگان و شاعران و دیگر اهل قلم برای‏ جنابعالی فرستاده شد و ضمن اشاره به‏ تضییقات گوناگونی که در دولت آنجناب‏ فرا راه فعالیت‏های فکری و فرهنگی کشور ما نهاده شده، خواسته شد تا با به رسمیت‏ شناختن کانون نویسندگان ایران و برداشتن‏ آن دشواری‏ها، در جهت تحقق بخشیدن به‏ اصول آزادی مطرح در قانون اساسی و متمم‏ آن،و اعلامیه جهانی حقوق بشر گامی‏ برداشته شود...**

**با وجود این، سخنانی که جنابعالی در سیزدهم تیر ماه در باشگاه رادیو تلویزیون‏ ملی ایران و در جمع خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات و کارکنان وسایل‏ ارتباط جمعی ایراد فرمودید،به ضرورت، فرصت مجدد طرح مسئله را می‏دهد...**

**از چارچوب آزادی‏هایی که همهء مردم‏ ایران،بی‏هیچ پیشداوری و حصر و استثناء بایستی از آن برخوردار باشند،آزادی‏ آفرینش فکری و فرهنگی و هنری،آزادی‏ اندیشه و بیان برای اهل قلم اهمیت اولی‏ دارد... .‌(۲۰)**

**این نامه را ۹۸ نفر از شاعران و نویسندگان امضاء کردند.**

**اولین و دومین بیانیه کانون نویسندگان در این دوره، بسیار تاثیرگذار بود و موجب بروز تحرکات مثبت و سازنده‏ای در گروه‌های مختلف‏ شد. بازتاب جهانی و تاثیرات داخلی این بیانیه‏ها باعث گردید تا روزنامه‏نگاران ایرانی نیز دست به‏ کار شوند و بیانیه‏ای در اعتراض به سانسور تهیه و تنظیم کنند.**

**دکتر محمود عنایت در مورد تاثیر گذاری این‏ بیانیه‏ها می‏نویسد:**

**... اولین اعلامیه کانون نویسندگان از این نظر که نخستین اعتراض سیاسی‏ سازمان یافته و متشکل یک گروه‏ روشنفکری بود، در عمل از هر نامه و مصاحبه‏ای موثرتر افتاد. مگر آن چهل نفر چه گفته بودند؟ در یک کلام فقط به وجود سانسور اعتراض کرده بودند. بدون این‌که‏ درباره دولت -تا چه رسد به رژیم- اظهار نظر کنند. اما همین اعتراض نیم‏بند، چون در طول یک دوره بیست و پنج ساله‏ کمتر مسبوق به سابقه بود،طنین گسترده و فراگیر یافت.‌(۲۱)**

**اولین گردهمایی دوره دوم فعالیت کانون‏ نویسندگان در تاریخ دوم تیر ماه ۱۳۵۶ در منزل‏ رحمت‌الله مقدم مراغه‏ای ترتیب یافت و اعضای‏ هیئت موقت دبیران کانون با ترکیب زیر انتخاب‏ شدند:**

**اسلام کاظمیه، منوچهر هزار خانی، رحمت‌الله‏ مقدم مراغه‏ای، باقر پرهام و محمود اعتمادزاده به‏‌عنوان اعضای اصلی و سیاوش کسرایی و فریدون‏ تنکابنی به‌عنوان اعضای علی‌البدل.**

**به‏آذین در مورد هیئت دبیران موقت کانون در دوره دوم می‏نویسد:**

**... عصر روز جمعه ۱۳۵۶/۰۳/۰۳- ده‏ روز پس از انتشار اعلامیه-‌(منظور نامه اول‏ به هویدا نخست وزیر وقت است‏)- نشستی‏ همگانی در خانه مهندس رحمت‌اللّه مقدم‏ مراغه‏ای تشکیل می‏شود تا برای گفت‌و‌گو با مقامات رسمی و تکفل کارهای جاری، کسانی به نمایندگی انتخاب شوند. من از شرکت در این نشست خودداری می‏کنم. با شناختی که از خصومت آشتی‏ناپذیر بیش‌تر گردانندگان این گردهم‏آیی با معتقدات‏ سیاسی خود دارم... فردای آن روز آقایانی‏ که به نمایندگی انتخاب شده بودند، به‏ ترتیب‏آرایی که به دست آورده‏اند؛ اسلام‏ کاظمیه -دکتر منوچهر هزارخانی -رحمت‌اللّه مقدم مراغه‏ای -دکتر باقر پرهام، مرا که سمت پنجمین و آخرین نماینده را یافته‏ام. سرافرازی می‏فرمایند، با دو عضو علی البدل: سیاوش کسرایی و فریدون‏ تنکابنی... هیچ عیبی نمی‏بینم می‏توان کار کرد. همین‌قدر می‏خواهم و پذیرفته می‏شود که کسرایی و تنکابنی در همه جلسات باحق رای شرکت کنند... .(۲۲)**

**هیئت دبیران موقت، بلافاصله پس از آغاز کار و با هدف شتاب بخشیدن به فعالیت‏های کانون، شروع به عضوگیری کرد. جریان عضوگیری در این دوره هم سرشار از عیب و نقص بود. اعضای‏ شورای دبیران برای افزودن بر تعداد کمی اعضای‏ کانون هر کسی را که تقاضا می‏کرد و یا به طریقی‏ به عنوان نویسنده و شاعر معرفی می‏شد، فورا به‏ عضویت می‏پذیرفت و همان نقطه ضعف‏ عضوگیری در اول دوره فعالیت کانون، بر این‏ دوره هم حاکم بود. در این عرصه آن‌قدر بی‏دقتی و بی‏مبالاتی شد که بسیاری از کسانی که به‌عنوان‏ نویسنده و یا شاعر به عضویت کانون نویسندگان‏ پذیرفته می‏شدند،حتی یک اثر مستقل چاپ شده‏ نداشتند و تنها به اعتبار آشنایی و رفت و آمد با اعضای صاحب نفوذ و یا نویسندگان نامدار، در لیست اعضای کانون نویسندگان ایران قرار می‏گرفتند.**

**پس از انجام انتخابات، نخستین جلسه رسمی‏ هیئت دبیران موقت در روز هفتم تیر ماه ۱۳۵۶ تشکیل شد.**

**یکی از مهم‌ترین نکاتی که از ابتدای آغاز فعالیت‏ کانون نویسندگان به چشم می‏خورد تلاش حزب‏ توده برای در اختیار گرفتن زمام رهبری این‏ نهاد بود. در دوره اول به دلیل حضور جلال آل‌احمد، حزب توده نمی‏توانست یکه‌ تاز میدان باشد. زیرا اکثریت اعضاء به دو گروه عمده‏ تقسیم شده و رودرروی هم قرار داشتند. یک‏ گروه عناصر وابسته به حزب توده به رهبری‏ محمود اعتمادزاده گروه دیگر، اعضای«نیروی‏ سوم» که در اواسط دهه ۱۳۲۰ از حزب توده‏ انشعاب کرده و تحت رهبری خلیل ملکی راهی‏ جدا از حزب توده را می‏پیمودند. جلال آل‌احمد، مهم‏ترین شخصیت نیروی سومی‏ها بعد از خلیل ملکی بود، و در کانون عملا سردستگی مخالفان‏ حزب توده را بر عهده داشت.**

**اما در دوره دوم فعالیت کانون حزب توده، راحت‏تر وارد میدان شد و از همان آغاز فعالیت‏ کوشید تا به‌شکلی کانون نویسندگان را به‌دنبال‏ حزب توده بکشاند و این نهاد را به صورت‏ یک ابزار در اختیار کمیته مرکزی حزب قرار دهد.**

**نگاهی به ترکیب هیئت دبیران موقت نشان‏ می‏دهد که حداقل سه نفر از آنان(به‏آذین، سیاوش کسرایی و فریدون تنکابنی)از اعضای‏ رسمی حزب توده بودند.**

**اعضای قدیمی کانون ماجرای امضای بیانیه اول‏ کانون و در ابتدای شکل‏گیری آن در سال ۱۳۴۶ را فراموش نکرده بودند، در آن زمان تا به‏آذین بیانیه‏ را امضاء نکرد، هیچ‌یک از توده‏ای‏ها، زیر آن ء نگذاشتند و وقتی نادر ابراهیمی خبر موافقت‏ به‏آذین را آورد، سیاوش کسرایی و هوشنگ ابتهاج‏ آن را امضاء کردند.**

**در دوره دوم فعالیت کانون، با افزایش‏ بی‏حساب و کتاب اعضا، صف‌بندی دیگری نیز در عرصه کانون نویسندگان بروز کرد. سفارت آلمان محل برگزاری شب‏های شعر را تأمین می‏کرد و هزینه‏های چاپ پوستر و بروشور و پذیرایی را متقبل شد و آمادگی خود را برای اجرای‏ ده شب شعرخوانی و سخنرانی اعلام داشت.**

**سرفراز پس از این‌که موضوع را با اسلام کاظمیه‏ در میان گذاشت و به همراه او در صدد تنظیم برنامه این ده شب و انتخاب و دعوت افراد برای‏ شعر خوانی یا سخنرانی بود، حزب توده خود را وارد ماجرا کرد.**

**اولین هیئت دبیران کانون‏ نویسندگان ایران که سیمین‏ دانشور به ریاست آن برگزیده شد دو وظیفه داشت: نشست رسمی‏ کانون و برگزاری جلسات‏ سخنرانی و شعرخوانی به‌منظور اعلام موجودیت تشکیلات و شناساندن آن به عموم.**

**سرافراز مدیریت شب‏های شعر را از دست اسلام‏ کاظمیه و علی اصغر حاج سید جوادی بیرون‏ آورد.‌(۲۳)**

**نخستین شب این برنامه‏ها را مهندس رحمت‌اللّه‏ مقدم مراغه‏ای افتتاح کرد. پس از او دکتر سیمین دانشور همسر زنده‏یاد جلال آل‌احمد، درباره «هنر معاصر» سخنرانی‏ کرد و بعد از وی مهدی اخوان ثالث،تقی هنرور شجاعی، منصور اوجی و سیاوش مطهری به‏ شعرخوانی پرداختند.**

**مراسم دومین شب(۱۹ مهر ۵۶) با سخنرانی‏ دکتر منوچهر هزارخانی(۲۴) آغاز شد.**

**شب سوم(۲۰ مهر ۵۶) شمس آل‌احمد سخنرانی کرد و در شب چهارم باقر مومنی درباره‏ «سانسور» مطالبی بیان کرد. باقر مومنی در این‏ سخنرانی خود تاکید کرد که:**

**«کانون نویسندگان ایران -‌به‌عنوان یک‏ سازمان صنفی- نه تنها بر ضد نظام‏ حکومتی وارد«توطئه»نمی‏شود، بلکه حتی ‏برای تغییر شکل آن نیز تبلیغ‏ نمی‏کند...»‌(۲۵)**

**برنامه شب‏های شعر کانون نویسندگان به مدت‏ ۱۰ شب از هجدهم تا بیست و هشتم مهر ماه‏ ۱۳۵۶ در باغ انستیتو گوته اجرا شد، موفق‏ترین‏ برنامه کانون نویسندگان بود و توانست اثر تبلیغاتی‏ وسیعی بر جای بگذارد. میزان استقبال مردم از این‏ برنامه به‌حدی بود که هر شب چندین هزار نفر خود را به محل باغ سفارت آلمان -در خیابان‏ ولی عصر کنونی، حوالی ایستگاه باغ فردوس- می‏رساندند. نیروهای پلیس تهران در تمام این ده‏ شب در آماده باش کامل بودند، و هر شب صدها پلیس ضد اغتشاشات، با سپر و باتوم و گاز اشک‏آور و دیگر ملزومات، در حاشیه پیاده‏روها و باغ‌های مجاور مستقر می‏شدند و رفت‌و‌آمد مردم را تحت نظر می‏گرفتند.**

**اعضای کانون نویسندگان بر این باور بودند که با اجرای این برنامه بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر حکومت پهلوی وارد ساخته‌ا‏ند. آنان استقبال مردم از این‏ برنامه‏ها را نشانه موفقیت روشنفکران در ایجاد رابطه با مردم عادی و طبقات فرودست‏ می‏دانستند.**

**در جلسه مورخ ۱۴ آبان ۱۳۵۶ هیئت دبیران، اسلام کاظمیه گزارشی از ملاقات با عناصر وابسته‏ به رژیم ارائه می‏کند. وی در گزارش خود می‏گوید:**

**«ملاقات با قطبی صورت گرفته و این بار احسان نراقی در آن شرکت داده نمی‏شود. قطبی برای مشکل کانون،سه راه حل از سوی دولت پیشنهاد می‏کند؛**

**۱- کانون نویسندگان ایران به انجمن قلم‏ ایران بپیوندد.**

**۲- کانون نویسندگان به صورت‏ کنونی‏اش منحل شود و با نام«انجمن قلم» فعالیت نماید.**

**۳- خود کانون به ترتیبی از سوی دولت‏ به رسمیت شناخته شود.»‌(۲۶)**

**هوشنگ ابتهاج نیز در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۵۶، با زین‌العابدین رهنما، رییس انجمن قلم ایران دیدار می‏کند. رهنما در این ملاقات از ابتهاج دعوت‏ می‏کند تا به اتفاق دوستانش انجمن قلم را در اختیار بگیرند، و به‏آذین را برای احراز پست‏ دبیر کلی این انجمن پیشنهاد می‏کند.**

**نهایت در نشست ۲۱ آبان ۱۳۵۶ هیئت‏ دبیران، منوچهر هزارخانی به اطلاع جمع‏ می‏رساند که به اتفاق اسلام کاظظمیه به خانه نراقی‏ رفته‏اند. و در این ملاقات «نراقی» به آن‌ها گفته‏ «خانلری قرار است رییس انجمن قلم بشود، و او‌(نراقی) دبیر کل، و اضافه کرده که من به شرطی‏ این کار را پذیرفته‏ام که انجمن قلم هیچ گونه‏ برخورد و درگیری با کانون نداشته باشد.»‌(۲۷)**

**سرانجام نراقی از هزارخانی و کاظمیه می‏پرسد که آیا در زمینه مبارزه با سانسور می‏تواند روی‏ همکاری کانون حساب کند و آیا کانون حاضر است با اقدامات آینده انجمن قلم مخالفت نکند؟**

**هزارخانی استنباط خود از این اظهارات را این‌گونه بیان می‏کند:**

**... نراقی می‏خواهد بفهماند که دولت‏ آماده نیست درباره سانسور با یک عده‏ مخالف مذاکره کند،اما با امثال خود او- نراقی-خوب می‏تواند...»‌(۲۸)**

**هفت ماه از عمر هیئت دبیران موقت کانون‏ می‏گذشت. تشکیل مجمع عمومی و انتخاب‏ هیئت دبیران، توسط هیئت دبیران موقت مهم‌ترین‏ وظیفه‏ای بود که از ابتدای آغاز فعالیت، در دستور کار خویش داشت،اما به عناوین مختلف به‏ تعویق می‏افتاد.**

**هیئت دبیران، کانون نویسندگان را خیلی‏ بیش‌تر از حد و اندازه‏اش ارزیابی می‏کردند و بر این‏ تصور بودند که این کانون محور اصلی مبارزات‏ ضد حکومت است و بر اساس این تصور به این نتیجه‏ رسیده بودند که حکومت در برابر مجمع عمومی‏ کانون نویسندگان، ساکت نخواهد نشست و آن‏ را به هم خواهد ریخت.**

**روزها و هفته‏ها، با بحث در اطراف این‏ موضوع و به‌دنبال پیدا کردن راه‌حلی خاص برای‏ محافظت اعضاء سپری شد و پیشنهاداتی در این‏ زمینه آماده گردید. بر اساس یکی از این پیشنهادها قرار بود، تمام اعضای کانون در یک محل اجتماع‏ نکنند، بلکه در سه چهار حوزه و در هر حوزه‏ حداکثر با حضور ۱۰ تا ۱۵ نفر حضور یابند و هر یک از آنان یکی از چند اسم موجود در لیست‏ کاندیداها را انتخاب نمایند. از سوی دیگر، برای‏ حفظ امنیت کامل یک روز زودتر از تاریخ اعلام‏ شده، انتخابات را انجام دهند، یعنی به جای روز ۲۳ دی‌ماه در روز ۲۲ دی‌ماه انتخابات را تمام کنند و به این ترتیب ساواک و نیروهای انتظامی را -که‏ مترصد حمله به مجمع عمومی کانون بودند- فریب بدهند.‌(۲۹)**

**در هر صورت این پیشنهاد مورد تصویب اعضاء واقع نشد و سرانجام مجمع عمومی کانون در تاریخ جمعه ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۶ در محل دفتر کار مهندس رحمت الله مقدم مراغه‏ای تشکیل شد و انتخابات برگزار گردید.‌(۳۰)**

**هیئت دبیران موقت بیانیه ویژه‏ای نیز تنظیم کرد و قبل از انجام انتخابات آن را در اختیار اعضا گذاشت.در بخشی از این بیانیه آمده بود:**

**هیئت دبیران موقت با تکیه بر تجربه‏ هفت ماه فعالیت اخیر کانون نویسندگان‏**

**\*گرچه هوشنگ ابتهاج و به‏آذین، هم‌فکر بودند ولی در آخرین جلسه دوره اول کانون، ابتهاج در پاسخ به‏آذین که خطاب‏ به وی گفته بود: آقا! ما آمده‏ایم‏ این‌جا تا علیه سیاست‌های فرهنگی‏ رژیم اعتراض کنیم پاسخ داد: من‏ با این هدف این‌جا نیامده‏ام. او پس‏ از این اظهارات استعفای خود را نوشت و جلسه را ترک کرد.**

**در هر صورت انتخابات برگزار شد و در آن‏ «به‏آذین»، «باقر پرهام»، «منوچهر هزارخانی»، «فریدون آدمیت»، «فریدون تنکابنی» و «علی اصغر حاج سید جوادی» به‌عنوان هیئت دبیران انتخاب‏ شدند.‌(۳۱)**

**تأمین امنیت جلسات و مجمع عمومی، هنوز بزرگ‌ترین دغدغه اعضای کانون بود، به‏ همین دلیل هیئت دبیران جدید ماموریت یافت تا به‌عنوان اولین دستور کار، مسئله به ثبت رساندن‏ کانون در اداره ثبت شرکت‌ها را تعقیب کرده و به‏ سرانجام برساند و از دیگر ادارات مربوطه، نظیر شهربانی نیز مجوزهای لازم اخذ نمایند. ولی‏ موفق به اجرای این نامه نشد.**

**پیرامون به ثبت رساندن کانون، بیانیه تندی در تاریخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۶ صادر شد،در این بیانیه‏ آمده است:**

**ثبت رسمی کانون نویسندگان ایران، به‏ وسیله دولت فقط زمانی ارزشمند و افتخار‌آمیز است که قبلا ملت ایران،آن را تایید کرده باشد، کانون نویسندگان در مقابل‏ ملتی مسئول است که برایش می‏نویسد، نه‏ دولتی که قرار است با اجازه‏اش‏ بنویسد.‌(۳۲)**

**دوران مسئولیت این هیئت دبیران حدود ۵ ماه‏ به درازا کشید. این ایام مقارن با اوج‌گیری حرکت‏ انقلابی مردم ایران در جهت براندازی‏ حکومت پهلوی بود، و همین تقارن و حضور مردم‏ انقلابی در صحنه، به اعضای کانون نویسندگان‏ نیز شهامت و جرات بخشید تا به‌عنوان شاعر و نویسنده و صاحب‌نظر در مسائل اجتماعی و سیاسی‏ در مراسم و مجامع مختلف حضور یابند و از سوی سازمان‌‌های دانشجویی، به‌ویژه گروه‌هایی که‏ دارای گرایش‌های چپ و مارکسیستی بودند، برای‏ اجرای سخنرانی و شعر خوانی دعوت شوند. در راستای اجرای چنین برنامه‏هایی بود که تنی چند از اعضای کانون نویسندگان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.از جمله این موارد می‏توان به ضرب و جرح هما ناطق، نعمت میرزا زاده و جلال سرفراز در دانشگاه صنعتی آریامهر اشاره کرد. به‌دنبال این حملات و بازداشت کوتاه مدت چند تن از اعضای کانون نویسندگان بود که کانون‏ کم‏کم از پوسته تدافعی بیرون آمد و ضمن اعتراض‏ به این موارد اعلام داشت که قصد برگزاری‏ انتخابات هیئت دبیران خود را دارد و با لحنی‏ بسیار شدید و متفاوت با بیانیه‏های قبلی،خواستار تامین امنیت محل اجتماع و برگزاری انتخابات‏ خود شد.‌(۳۳)**

**مجمع عمومی بعدی کانون نویسندگان در بعد از ظهر روز یک‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷،در خانه هوشنگ گلشیری برگزار شد.در این جلسه‏ که با هدف انتخاب هیئت دبیران جدید تشکیل‏ شده بود، تعداد ۹۱ نفر از اعضاء شرکت داشتند و ریاست آن بر عهده فریدون آدمیت بود. در این‏ روز اعضای هیئت دبیران جدید به این ترتیب‏ انتخاب شدند:**

**محمود اعتمادزاده، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت و فریدون تنکابنی به‏ عنوان اعضای اصلی و علی اصغر حاج‏ سید‌جوادی و شمس آل‌احمد به‌عنوان اعضای‏ علی‌البدل، و محمد علی سپانلو، به‌عنوان منشی و حسین جهانشاه و رحمت‌اله مقدم مراغه‏ای به‌عنوان‏ بازرسان مالی و محمد خلیلی به عنوان صندوق‏دار کانون.‌(۳۴)**

**این مجمع در فضایی پر از تشنج و اضطراب برگزار شد و افراد حاضر در جلسه انتظار داشتند که هر لحظه‏ ماموران امنیتی و چماق‌داران حکومت مورد حمله قرار گیرند و مضروب شوند. حمله چماقداران به‏ اجتماعات مختلف از اقدامات رایج حکومت در آن‏ روزها بود و...**

**این جلسه در آغاز و طبق معمول حدود یک‏ ساعت به بحث پیرامون مسائل مختلف پرداخت‏ اما با دخالت شمس آل‌احمد، کفایت مذاکرات‏ اعلام شد و اعضا هر چه سریعتر به کار رأی گیری‏ پرداختند.شمس آل احمد گفت:**

**دوستان! ما انتظار داریم که امروز نیروهای جناب سرلشکر خسروداد از ما پذیرایی کنند. بنابراین برای گریز از میهمانی پیشنهاد کیافت مذاکرات را مطرح‏ می‏کنم.‌(۳۵)**

**این هیئت دبیران بیانیه‏های متعددی انتشار داد، که از آن میان می‏توان به بیانیه اعتراض به اخراج و ممنوع‌القلم شدن عده‏ای از اعضای کانون اشاره‏ کرد. در این بیانیه آمده است:**

**... دولت قصد دارد با سیاست قطع نان‏ و در تنگنا قرار دادن معیشت نویسندگان به:‏**

**- در جلسات اولین دوره کانون، سه صف‏بندی سیاسی جلوه‏ می‏کرد. یک گروه همکاران‏ جلال آل‌احمد بودند و گروه دیگر را طرفداران حزب توده به رهبری‏ به‏آذین تشکیل می‏دادند. گروه‏ سوم نیز که عمدتا از جوانان‏ بودند، مواضع افراطی داشتند. سردسته این گروه،فیروز شیروانلو، که در شعارها به‏ چیزی کم‌تر از نبرد مسلحانه‏ رضایت نمی‏داد از دوستان فرح‏ پهلوی به حساب می‏آمد.**

**وسیله اخراج آن ها از کارهای دولتی، آن‌ها را به سازش بکشاند... .‌(۳۶)**

**بیانیه دیگر کانون در این دوره، به‌مناسبت‏ هشتمین سال‌گرد در گذشت جلال آل‌احمد انتشار یافت. در این بیانیه از جلال به‌عنوان نویسنده‏ای‏ مبارز و دلیر نام برده شد و برای اولین بار از سوی‏ کانون، حکومت پهلوی با لقب «دیکتاتور» معرفی‏ شد.**

**بیانیه دیگر کانون در تاریخ ۲۱/۰۶/۱۳۵۷ و بر علیه کشتار ۱۷ شهریور انتشار یافت. این بیانیه‏ کشتار مردم و حکومت نظامی را محکوم کرد و آن را عملی خلاف مشروطیت دانست و از نویسندگان خواست تا لغو حکومت نظامی از هر نوع همکاری فکری و عملی با دولت خودداری‏ نموده و دلبستگی خود را به استقرار آزادی و دموکراسی و حکومت قانون اساسی در ایران نشان‏ دهند.**

**کانون نویسندگان، سومین سال از دومین دوره‏ فعالیت خود را در ایام پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت آغاز کرد. در این ایام، جامعه ایران‏ غرق در شرایط انقلابی بود و طبیعی است که‏ کانون هم تحت تاثیر شرایط محیط، از این اوضاع‏ انقلابی تاثیر می‏گرفت.**

**مهم‏ترین دستور کار کانون در این سال، انجام‏ انتخابات جدید هیئت دبیران بود. کانون از رهگذر آزادی مطبوعات با تبلیغات وسیع به‏ پیشواز این دوره از انتخابات رفت و نویسندگان‏ عضو کانون، هر یک به فراخور اعتبار و نفوذشان‏ در جراید کشور، پیرامون آن سر و صدا به راه‏ انداختند و چند روز قبل از برگزاری انتخابات، اسامی کاندیداهای عضویت در هیئت دبیران را انتشار دادند.**

**بر اساس خبری که در روزنامه کیهان آمده است، داوطلبین عضویت در هیئت دبیران این دوره به این‏ شرح معرفی می‏شوند:**

**محمود اعتمادزاده، امیر حسین آریانپور، غلامحسین ساعدی، احمد شاملو، باقر پرهام، اسماعیل خویی، محمد تقی برومند(ب.کیوان)، سیاوش کسرایی، غلامحسین متین، فریدون‏ تنکابنی، محمد‌علی سپانلو،محسن یلفانی‏ و... .(۳۷)**

**در دوره دوم فعالیت کانون، حزب توده سعی کرد این‏ نهاد را به‌صورت یک ابزار در اختیار کمیته مرکزی حزب‏ درآورد. حضور به‏آذین، سیاوش‏ کسرایی و فریدون تنکابنی در هیئت دبیران وصول به این هدف‏ را تسهیل کرد.**

 **اعضای اصلی و سیاوش کسرایی و هوشنگ‏ گلشیری به‌عنوان اعضای علی البدل،و مهدی‏ اسفندیارفرد به‌عنوان منشی و محمد خلیلی به‏‌عنوان حسابدار و رضا معتمدی و محمد محمد علی به عنوان بازرسان مالی.**

**این انتخابات حامل یک تحول مهم در ترکیب‏ افراد برگزیده بود و تنها یک نفر از اعضای هیئت‏ دبیران سابق در ترکیب جدید هیئت دبیران راه پیدا کرد و آن هم باقر پرهام بود.**

**هنوز از استقرار دولت موقت مدت زیادی‏ نگذشته بود که کانون نویسندگان ایران آن را زیر ضربات تبلیغات کین توزانه و جهت‏دار خود گرفت. نخستین مرحله از این دست حملات، صدور بیانیه پیرامون محکومیت حمله به‏ کتاب‌فروشی‏ها بود. کانون در این بیانیه دولت‏ موقت را متهم به ضعف و سازش تلویحی با برخی‏ از گروه‌ها می‏کند.**

**کانون در موضوع لایحه مطبوعات نیز با دولت‏ موقت رودررو شد. اخبار این رودررویی به‌طور مبسوط در جراید آن ایام منعکس است. در آن‏ روزها، دولت موقت می‏کوشید تا با تدوین‏ لایحه‏ای خاص، نحوه فعالیت مطبوعات را تحت‏ سامان و قاعده درآورد،ولی کانون نویسندگان با این اقدام مخالفت می‏کند:**

**«... کانون نویسندگان ایران در این باره‏ توضیح داد که از سوی نویسندگان کشور، سه تن -دکتر اسماعیل خویی، دکتر جواد مجابی، و بزرگ پورجعفر- در جلسات‏ بررسی لایحه مطبوعات در وزارت ارشاد ملی شرکت کرده و در همان نخستین جلسه‏ با صراحت اعلام کرده‏اند که تدوین و تصویب قانونی درباره مطبوعات،پس از تصویب قانون اساسی به صلاح نیست، و اصولا به اعتقاد کانون نویسندگان، مطبوعات به قانون مستقلی نیاز ندارد...»‌(۳۸)**

**پس از صدور نظر کانون نویسندگان در مطبوعات کشور، میناچی وزیر ارشاد ملی در دولت موقت توضیح داد که:**

**«...علی‌رغم این‌که نمایندگان کانون‏ نویسندگان با تصویب قانونی برای‏ مطبوعات موافق نیستند، اما لایحه‏ مطبوعات را رد نکرده‏اند...»‌(۳۹)**

**روز بعد بیانیه‏ای به امضای دو تن از اعضای‏ هیئت دبیران کانون انتشار یافت که در آن عدم‏ تصویب قانون مطبوعات را به‌عنوان یک خواست‏ از جانب کانون قلمداد کرده و در نهایت خواسته‏ بود که لایحه مطبوعات پس از تصویب قانون‏ اساسی بررسی شود.این بیانیه به امضای محسن‏ یلفانی و اسماعیل خوئی بود.‌(۴۰)**

**دیگر برخورد کانون نویسندگان با حکومت‏ اسلامی در اواخر مهرماه ۱۳۵۸ رخ داد. در این‏ ایام کانون در اندیشه برگزاری شب‏های شعر بود. به‌همین سبب اعضای هیئت دبیران کانون یک‏ کنفرانس مطبوعاتی تشکیل دادند و از خبرنگاران‏ داخلی و خارجی دعوت کردند تا این تمایل و خواست کانون را پوشش دهند. آنان هم‌چنین‏ خواسته بودند تا وزارت‏خانه‏های کشور و ارشاد ملی، اجازه برپایی و تامین امنیت این جلسات را صادر نمایند.**

**در این کنفرانس مطبوعاتی همه اعضای اصلی‏ هیئت دبیران شرکت کردند و باقر پرهام اهداف‏ شب‏های شعر کانون را به این شرح اعلام کرد:**

**«... دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت مطلق با هر گونه سانسور... و ضرورت دموکراسی برای اطلاع فرهنگی‏ جامعه و مخالفت با هر گونه تحمیل‏ فرهنگی یک جانبه داخلی و خارجی... .‌(۴۱)**

**اعضای هیئت دبیران در این کنفرانس، اعلام‏ کردند شب‏های شعر کانون از روز دوم تا دوازدهم‏ آبان‌ماه در زمین چمن دانشگاه تهران برگزار خواهد.**

**در اواخر مهر ۵۸، کانون‏ نویسندگان تصمیم به برگزاری‏ شب شعر در دانشگاه تهران گرفت‏ که چون مجوز این کار را اخذ نکرده بودند، هاشم صباغیان‏ وزیر کشور دولت موقت با آن‏ مخالفت کرد. پنج عضو از یازده هیئت دبیران‏ کانون با نظر شش عضو دیگر که‏ اصرار به برگزاری شب‏های شعر داشتند مخالفت کردند و این اقدام‏ باعث شد که آن‌ها(به‏آذین، کسرایی، ابتهاج، تنکابنی و برومند) از عضویت در هیئت‏ دبیران خلع شوند.**

**هاشم صباغیان‏ وزیر کشور دولت موقت گفت کانون نویسندگان‏ هنوز از وزارت کشور مجوز برگزاری شب‏های‏ شعر را کسب نکرده است و به این دلیل که پلیس‏ حق ورود به محوطه دانشگاه را ندارد، لازم است‏ کانون محل مناسب دیگری را برای اجرای‏ برنامه‏های خود تدارک ببیند.**

**سخنان هاشم صباغیان موجب شد تا کانون‏ شب‏های شعر خود را به تعویق بیندازد.**

**تصمیم هیئت دبیران کانون، پیرامون برگزاری‏ شب‏های شعر و عدم قبول شرط تضمین امنیت از سوی وزارت کشور،موجب شد که بحث‏ مفصلی در داخل کانون درگیرد و دو نظر متفاوت‏ در برابر یکدیگر صف‏آرایی کنند. از این دو نظر، یکی بر آن بود که برگزاری شب‏های شعر به زعم‏ زمینه نامساعدی که وجود دارد، باید به نام دفاع از آزادی صورت بگیرد، حتی اگر به قیمت حادثه‏ای ‏ناگوار و یا نابود کردن کانون تمام شود، و دیگری‏ بر آن بود که با توجه به محیط برانگیخته سیاسی و احمال بروز حوادثی که تنها می‏تواند به سود دشمنان انقلاب باشد و موجودیت کانون را منتفی‏ کند، بهتر است شب‏های شعر و سخنرانی به‏ فرصت مناسب دیگری موکول گردد. اما هیئت‏ دبیران کانون قصد داشت تا با برپایی شب‏های‏ شعر، به زعم خود «ارتجاع حاکم» را افشاء نماید. به همین سبب هیچ مخالفتی را تاب‏ نمی‏آورد.**

**پنج نفر از نویسندگان توده‏ای در شمار مخالفین‏ برگزاری شب‏های شعر بودند، آنان طی نامه‏ای‏ خطاب به کانون، نوشتند:**

**... این چه بی‏تابی است که هیئت‏ دبیران و برخی از اعضای کانون به شنیدن‏ عقیده‏ای خلاف آن‌چه خود بدان عشق‏ می‏ورزند نشان می‏دهند؟ آیا تنها آن بار عادات و رسوبات محیط دیرپای استبدادی‏ را که در آن به سر برده‏ایم، باید متهم کرد، یا نیت خاصی در کار است که بر ما پوشیده‏ است؟**

**دوستان! برخورد ناروایی که در جلسه‏ عمومی گذشته شاهد آن بودیم، ظاهرا از آن‌جا سرچشمه گرفته است که چند تن از همکاران با سابقه شما جرأت نمودند و آن‌چه را که در جلسات متعدد عمومی و جلسات کمیته برگزارکنندگان به کرات‏ گفته بودند،روی کاغذ آوردند،و در نامه‏ای رسمی به هیئت دبیران تسلیم‏ کردند. در آن نامه به جو برانگیخته‏ سیاسی،به حوادث اسفبار کردستان و خوزستان به درگیری بیهوده و خونین انزلی‏ اشاره می‏شد.»**

**این نامه را محمود اعتمادزاده(به‏آذین)، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، فریدون‏ تنکابنی، محمد تقی برومند(ب.کیوان) امضاء کرده بودند که متن آن به‌طور کامل در روزنامه‏ کیهان مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ درج شد.**

**در گرماگرم بحث و جدل‏های طرفداران و مخالفان برگزاری شب‏های شعر و سخنرانی، و سه روز پس از درج نامه سرگشاده پنج عضو توده‏ای در روزنامه کیهان، هیئت دبیران کانون‏ نویسندگان تشکیل جلسه داد و عضویت پنج نفر نامبرده را به حالت تعلیق درآورد و با انتشار اطلاعیه‏ای این خبر را به اطلاع عموم رساند و تصمیم‌گیری نهایی در این مورد را به مجمع‏ عمومی کانون واگذار کرد.‌(۴۲)**

**این پنج نفر -که همگی از اعضای قدیمی حزب‏ توده و از فعالین این تشکیلات در دوران نهضت‏ ملی کردن نفت بودند- برای پیش‌برد نظرات‏ خویش و با اشاره کمیته مرکزی حزب توده، دست به یک سلسله اقدامات سیاسی-‌نمایشی‏ زدند و طی نامه‏ای به محضر امام خمینی(ره)، عمل انقلابی دانشجوان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی امریکا را تایید کردند.‌(۴۳)**

**این پنج نفر پس از آگاهی از تعلیق عضویت‌شان‏ در کانون، به یک سلسله اقدامات دیگر نیز دست‏ زدند و در یک مصاحبه مطبوعاتی که با مدد برخی‏ از همفکرانشان در جراید ترتیب دادند، به گردش‏ کار و چگونگی درگیری خود در این ماجرا اشاره‏ کردند و کوشیدند تا به زعم خود در این عرصه‏ روشنگری نمایند.خبر مصاحبه مطبوعاتی این‏ گروه و حرف و سخن‏های آنان به طور مبسوط در روزنامه کیهان چاپ شد.‌(۴۴)**

**به‌دنبال اقدام هیئت دبیران در تعلیق عضویت‏ این پنج نفر، عده‏ای از اعضای کانون -که وجه‏ غالب آن با توده‏ای‏ها بود-رودرروی هیئت دبیران‏ ایستادند و برای این‌که حمایت خود را از آن‌ها نشان‏ بدهند، نامه‏ای را که در تاریخ شانزدهم آبان به‏ خمینی ارسال شده بود، عینا امضاء کرده و آن را بدون مشورت و کسب نظر هیئت‏ دبیران انتشار دادند. انتشار این نامه عملا بیانگر نوعی انشعاب در کانون نویسندگان بود.‌(۴۵)**

**حدود یک‌ماه بعد در اواخر آذرماه ۱۳۵۸، پنج‏ عضو تعلیقی مجددا نامه سرگشاده‏ای خطاب به‏ اعضای کانون نویسندگان انتشار دادند و در آن‏ هیئت دبیران کانون را به‌عدم شایستگی و اعمال‏ اغراض سیاسی متهم کرده و خواستار تشکیل‏ مجمع عمومی فوق‌العاده برای احقاق حقوق خود شدند.در بخشی از این نامه چنین آمده است:**

**... اعلام می‏داریم که آقایان محسن‏ یلفانی، باقر پرهام، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی و اسماعیل خویی، با روش نادرستی که در رهبری فعالیت‏ عمومی کانون در پیش گرفته‏اند، و به علت‏ اعمال غرض سیاسی در برخورد با عقاید مخالف، عدم شایستگی خود را در مقام و مسئولیتی که به ایشان تفویض شده است را به اثبات رسانده‏اند، و نمی‏توانند نماینده و مجری نیات کانون باشند.**

**اسماعیل خویی و محسن‏ یلفانی با صدور بیانیه‏ای مشترک، مخالفت خود را با تدوین لایحه‏ مطبوعات از سوی دولت موقت‏ اعلام کردند.**

**مجمع عمومی فوق‌العاده در تاریخ چهاردهم دی‌ماه‏ ۱۳۵۸، برای حل و فصل مسئله‏ای که به‏ تقصیر همین آقایان پایه‏های کانون‏ نویسندگان ایران را متزلزل ساخته و از اعتبار آن در میان توده‏ها کاسته است، جانبداری می‏کنیم و آماده شرکت در آن‏ برای احقاق حق ضایع شده خود و بازگرداندن کانون به راه درست مبارزه در شرایط درگیری‏های بزرگ انقلاب پوینده‏ ایران هستیم... .‌(۴۶)**

**در روز یازدهم دی‌ماه‏ ۱۳۵۸، مجمع عمومی فوق‌العاده کانون‏ نویسندگان که با حضور یکصد و سی و هفت نفر از اعضای آن رسمیت یافت، تصمیم هیئت دبیران‏ کانون در مورد تعلیق عضویت محمود اعتماد زاده، سیاوش کسرایی، هوشنگ ابتهاج، فریدون تنکابنی و محمد تقی برومند را تایید کرد.**

**به‌دنبال این اقدام، کانون با موجی از استعفای‏ اعضا رو‌به‌رو شد. نخستین عضو مستعفی، اسماعیل نوری علاء بود. او با ارسال نامه‏ای برای‏ روزنامه آیندگان، استعفای خود را اعلام داشت. نوری علاء نوشته بود:**

**... من به‌عنوان یکی از ده تن‏ بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران، به‏ منظور اعتراض به تسلط روشهای نامعقول‏ نسبت به دوستداران انقلاب اسلامی ایران‏ در کانون نویسندگان، از عضویت خود استعفا می‏دهم... (‌۴۷)**

**پس از استعفای اسماعیل نوری‌علاء، هیئت‏ دبیران در پاسخ به اطلاعیه وی، توضیحی برای‏ روزنامه کیهان ارسال داشت:**

**... اولا طبق اسناد کتبی موجود در بایگانی کانون هیچ‌یک از ۵ عضو اخراج‏ شده، از نخستین بنیان‌گذاران کانون‏ نویسندگان ایران نبوده‏اند... ثانیا بر خلاف‏ اظهارات آقای اسماعیل نوری‌علاء اخراج‏ این پنج نفر به هیچ روی نشان‌دهنده روش‏ نامعقول نسبت به دوستداران انقلاب‏ اسلامی ایران در کانون نیست. این آقایان‏ تلگرام خود به‌عنوان وفاداری به خط امام را پس از اعلام تعلیق عضویت‌شان در کانون‏ نوشتند، و درباره آن در روزنامه‏ها هیاهو به‏ راه انداختند. از این گذشته، گرایش‏های‏ سیاسی و وابستگی‏های حزبی این آقایان‏ کاملا مشخص است، و معلوم نیست آقای‏ اسماعیل نوری‌علاء با چه انگیزه‏ای کسانی‏ را که جدایی مذهب از سیاست و ضرورت‏ مبارزه سیاسی با رهبری دینی را جزو «مبانی‏ عقیدتی خود» اعلام کرده‏اند، «از دوستداران انقلاب اسلامی» می‏داند... در خاتمه به اطلاع می‏رساند که مجموعه‏ گفتارها و مذاکرات مجمع عمومی‏ فوق العاده کانون، از جمله سخنرانی آقای‏ به‏آذین، ه‌ از طرف کانون منتشر خواهد شد؛تا سیه‏روی شود هر که در او غش باشد...‌ .‌(‌۴۸)**

**در پی این اختلافات اعضای دیگری نیز از عضویت در کانون نویسندگان استعفا دادند. سه‏ تن از نویسندگان مسلمان عضو کانون، با انتشار نامه‏ای سرگشاده استعفای خود را اعلام داشتند. آنان نوشته بودند:**

**... ما کنار کشیدن از این مجمع پریشان‏ را حرکتی در جهت حفظ حیثیت آزادی و آزادی‌خواهان معتقد و متعهد به انقلاب‏ اسلامی ایران دانسته و آن را وظیفه اخلاقی و اجتماعی خود تلقی می‏کنیم. در ضمن از آن‌جا که یک‌سویه شدن و انحلال سریع کانون‏ را در آینده‏ای نزدیک پیش‏بینی می‏کنیم، به‏ هیئت دبیران فعلی هشدار می‏دهیم که در تاریخ روشنفکری ایران این غبن به‌نام آنان‏ ثبت خواهد شد که به‌خاطر طرز عمل و خط مشی آنان، جمع نویسندگان این ملک‏ از هم پاشید... (‌۴۹)**

**این نامه را بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی و نازی عظیما امضاء کرده بودند. اینان و چند نفر دیگر به داشتن گرایش‌های مذهبی در میان اعضای‏ کانون شهرت داشتند.**

**از دیگر اعضای مستعفی باید از ناصر ایرانی نام‏ برد، که با نگارش دو مطلب -که یکی در هفته نامه‏ جنبش‌(۵۰) و دیگری در روزنامه کیهان چاپ شد- از این پنج نفر حمایت کرد و به نکوهش هیئت‏ دبیران پرداخت و استعفای خود را به اطلاع عموم‏ رسانید.**

**مطلبی که از ناصر ایرانی در روزنامه کیهان چاپ‏ شد، «لیبرالیسم بزک کرده» نام داشت. او در این‏ مقاله نوشته بود:**

**... گردانندگان پشت صحنه و بازیگران جلوی صحنه آن نمایش سراسر خدعه و دروغی که اجرا شد تا «به‏آذین» و یاران او را از کانون نویسندگان اخراج‏ کنند، این‌طور وانمود کرده‏اند، که‏ خواسته‏اند از تسلط حزب توده بر کانون‏ نویسندگان ایران(که لابد بر خلاف‏ اساسنامه بوده) جلوگیری کنند. این خدعه‏ شاید کسانی را که از کم و کیف قضایا مطلع‏ نیستند، بفریبد و آنان تصور نمایند که آن‌چه‏ پیش آمده،دعوایی بوده میان نویسندگان‏ وابسته و گروههای مخالف که به ضرر طرف اول و به نفع طرف دوم خاتمه یافته، در حالی که چنین نیست. موضوع عمیق‏تر از اینهاست... .‌(‌۵۱)**

**ناصر ایرانی معتقد بود که هیئت دبیران کانون در این مبارزه، جانب «بورژوازی لیبرال» را گرفته‏ است:**

**... این‌که چرا کانون نویسندگان به این‏ روز افتاد، یک دلیل آشکار دارد.هیئت‏ دبیران کانون زیر نفوذ تقریبا مطلب یکی از «چپ»‌ترین گروهک‌های لیبرال قرار دارد، که متاسفانه در کانون نویسندگان از هم‌دستی و هم‌قدمی هواداران یکی از اصیل‏ترین سازمان‌های انقلابی چپ هم‏ برخوردار است. اما دلایل دیگری هم‏ دست اندرکارند.**

 **...لیبرالیسم که به بزک و دوزک‏ آزادی‌خواهی‏اش احتیاج دارد تا چهره‏ کریه‏اش پوشیده بماند، بی‌خودی دست به‏ این عمل مستبدانه نزده است. او که در صحنه انقلاب شکوهمند ایران دارد قافیه را می‏بازد، و سنگرهایش -چه دمکراتیک و ملی باشد و چه رادیکال و از این جور چیزها- یکی پس از دیگری از دستش خارج‏ می‏شود، به کانون نویسندگان بدجوری‏ احتیاج دارد.این است که می‏بینید می‏ارزد تا نمایش احمق‏فریبی ترتیب بدهد و مزاحمان را از کانون بیرون بیندازد.‌‌(۵۲)**

**ناصر ایرانی در این نامه، بیش از حد به پنج‏ عضو اخراجی کانون بها داد. به‏آذین، کسرایی، ابتهاج، تنکابنی و برومند را از روی اشتباه در شمار نیروهای صادق انقلاب ارزیابی کرد. اقدام‏ آن پنج نفر در جانب‌داری از انقلاب اسلامی بود و همان‌طور که به‏آذین بعدها اعتراف کرد هیچ یکی از آنان در این خصوص صداقت نداشتند.‌(۵۳)**

**پس از اخراج این پنج نفر، ۳۶ نفر از اعضای‏ کانون -که به جز چند نفر همگی عضو یا هوادار حزب توده بودند- به‌صورت دسته‌جمعی استعفا دادند و خواستار تشکیل جمعی مستقل از کانون‏ برای تجمع نویسندگان و شاعران شدند.این افراد عبارت بودند از:**

**دکتر امیر حسین آریانپور، محمد آقازاده، محمود احیانی، مهدی اخوان ثالث، مهدی‏ اسفندیار فرد، حسن اصغری، هانیبال الخالص، اصغر الهی، علی امینی نجفی، ناصر ایرانی، غلامرضا امامی، حسین پستا، محمد پورهرمزان، جاهد جهانشاهی، بهرام حسیبی، رکن الدین خسروی،محمد خلیلی، محمد‌حسین‏ روحانی، محمد زهری، جلال سرافراز، احسان‏ طبری، جلال علوی‏نیا، اسد‌اللّه عمادی، نور‌الدین فرهیخته، بهزاد فراهانی، حسن‏ قائم پناه، محمد قاضی، جعفر کوش‌آبادی، کامبوزیا گویا، غلامحسین متین، پرویز مسجدی، ناصر موذن، محمد‌علی مهمد، امیر نیک آیین(هوشنگ ناظمی)، رحیم نامور، نصرت‌اللّه نوحیان.(۵۴)**

**کانون نویسندگان با مشکلات و مشغله‌های فراوان به‌ویژه سانسور و سرکوب حکومت اسلامی وارد سال‏ ۱۳۵۹ شد و تشنجات حاصل از اخراج و استعفای عناصر توده‏ای را با خود به سال جدید آورد. انجام انتخابات هیئت دبیران، دستور کار کانون در این سال بود. بر اثر تشنجات سال گذشته‏ و اخراج ۵ نفر عضو توده‏ای، برخی از اعضای قدیمی نیز استعفا داده بودند. از میان آن‌هایی هم‏ که مانده بودند، کم‌تر کسی حاضر می‏شد تا خود را کاندیدای عضویت در هیئت دبیران این دوره‏ بکند، چرا که علاوه بر تهدیدهای حکومتی، بازار برچسب زدن و انواع اتهامات داغ‏ بود. اعضای هیئت دبیران سال ۵۸ هم که‏ می‏خواستند خود را هر چه زودتر از زیر بار بحث و جدل مربوط به اخراج و استعفای اعضا بیرون‏ بکشند، داوطلب انتخاب مجدد نشدند. به‌این‏ دلیل هیئت دبیران این دوره ترکیبی از انواع‏ اعتقادات و گرایش‏های سیاسی بود. در نتیجه کانون تا حدودی تحت تاثیر سازمان‌های سیاسی مختلف قرار گرفت.**

**آخرین انتخابات کانون در سال ۱۳۶۰ انجام شد و طی آن غلامحسین ساعدی، احمد شاملو، محسن یلفانی و سعید سلطانپور و باقر پرهام به‏‌عنوان اعضای هیئت دبیران انتخاب شدند. پس از وقایع ۳۰ خرداد ۶۰ سعید سلطانپور در زندان اوین اعدام شد.**

**گاه‌شمار فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران در حکومت اسلامی ایران:**

**۱۳۵۸- اختلافات داخلی در کانون. کانون، با تصویب هیئت دبیران و تأیید مجمع عمومی، تصمیم به اخراج ۵ نفر از اعضای به‌نام کانون‌ می‌گیرد. اقدامی که استعفای دسته‌جمعی ۳۶ نفر از اعضا را -که غالبا به حزب توده نزدیک بودند- به‌دنبال دارد.‌(بسیاری از مستعفیان در سال ۶۹ به کانون باز می‌گردند.)**

**۱۳۶۰- حمله به دفتر کانون نویسندگان در خیابان مشتاق و تخریب و مصادره اموال آن به‌دست نیروهای وابسته به حکومت.**

**۱۳۶۰-۱۳۶۷- محدودیت‌های حاکم بر فضای جامعه، نویسندگان را خانه‌نشین کرده؛ فعالیت اعضا در محافل کوچک خانگی ادامه دارد.**

**۱۳۶۹- زلزله رودبار و کمک به هم‌وطنان، فرصتی‌ است تا اهل اندیشه برای جمع‌آوری کمک نویسندگان به مردم زلزله زده، گرد هم آیند. نشست‌ها ادامه پیدا می‌کند و جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران را پدید می‌آورد.**

**۱۳۷۳- بازداشت علی اکبر سعیدی سیرجانی، منجر به واکنش کانون نویسندگان ایران و انتشار نامه‌ای با امضای ۶۰ نویسنده می‌شود. پس از قتل/مرگ سیرجانی در زندان، نویسندگان که حالا تحت فشار برای باز پس گرفتن امضا‌های خود هستند، به انتشار نامه‌ای دیگر با عنوان «ما نویسنده‌ایم»‌( متن ۱۳۴) مبادرت می‌کنند. حرکتی جمعی که خشم حاکمیت را بر می‌انگیزد.**

**۱۳۷۴- احمد میر‌علایی در راستای اقداماتی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای، در دوم آبان ۱۳۷۴ با تزریق انسولین به قتل می‌رسد. محمد مختاری، جعفر پوینده، داریوش فروهر و بسیاری دیگر از قربانیان این قتل‌ها هستند.**

**۱۳۷۵- در سفری گروهی تعدادی از نویسندگان به ارمنستان، برخی از ماموران وزارت اطلاعات در تلاشی ناموفق، سعی کردند اتوبوس حامل این افراد را به دره بیندازند.**

**۱۸ شهریور ۱۳۷۵- ‌پیش‌نویس منشور جدید کانون به تایید هیئت دبیران کانون نویسندگان می‌رسد.**

**۱۳۸۰- اساسنامه کنونی کانون‌(بر اساس اساسنامه سال ۵۸) تکمیل و در اختیار اعضا گذاشته می‌شود.**

**۱۳۸۷- کانون روز ۱۳ آذر را به یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده «روز مبارزه با سانسور» اعلام می‌کند.**

**۱۳۹۲- کانون در واکنش به سخنان عباس صالحی، معاون وقت وزیر ارشاد دولت روحانی که گفته بود زمان آن رسیده تا «کانون پوست اندازی کند»، با انتشار بیانیه‌ای از صالحی می‌خواهد تا کلاه خود قاضی کند و بگوید کدام‌یک باید پوست اندازی کند؛ کانون یا «سرکوب‌گران».**

**۱۳۹۳- پس از دوازده سال ممانعت، مجمع عمومی کانون نویسندگان تشکیل جلسه می‌دهد و اعضای جدید هیئت دبیران انتخاب می‌شوند.**

**۴ خرداد ۱۳۹۷- ماموران امنیتی و انتظامی مانع از برگزاری جشن پنجاهمین سال تاسیس کانون نویسندگان می‌شوند.**

**...**

**در جهان غرب استبداد  حكومتی با پشتوانه كليسا‌ها توانسته بود آزادی‌های فردی و جمعی و آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های بدیهی و اوليه كه از نيازهای ضروري و اساسی زندگی انسان محسوب می‌شوند را از مردم سلب نمايد. اين حاكميت كه با استبداد كليساها توام بود موجب شده بود كه عملا اکثریت مردم به بردگی كشانده شوند كه در بدترين شرايط روزگار می‌گذراندند. اين امر به‌نوعی خود در طی شرايط زمانی زمينه‌ساز فكر رهایی از وضع موجود را در درون خود می‌‌پروراند و پيش زمينه‌های انقلاب رنسانس تقويت می‌کرد. بعد از چند مدتی نیز انقلاب صنعتی انگلستان كه موجب تحول بزرگ در زمينه بزرگ گرديد اين امر را تقويت كرد. انقلاب كبير فرانسه پيروزی جنبش اجتماعی و سياسی رنسانس تسريع بخشيدند را به پيروزی رسانده به حاكميت استبدادی كه با لايه‌هایی از دين پوشانده شده بود پايان بخشيده بود.**

**کشمکش طبقاتی و ميان آرمان‌های اجتماعی و آزادی‌خواهی از يك‌سو و ايده‌های مطرح شده دينی كليسایی از سوی ديگر با حمايت توده‌ها از اين رخداد اجتماعی کمک کرد. و آن را به پیروزی رساند و اندیشه جدایی دین از سیاست را تقویت  و پايدار ساخت. هم‌چنین اين امر  فرهنگی را به‌وجود آورد كه در  تاملات اجتماعی و فرهنگی بر انديشه اومانيستی يا انسان‌گرایی و عقل‌مداری بیش از پیش بها داده شود.**

**آن‌چه كه در اين زمينه حائز اهميت است عواملی است كه از سوی جنبش‌ها و متفكران و فیلسوفان سياسی و اجتماعی در اين زمينه مطرح شده و اينان روی آن تاكيد ورزيده‌اند. برای مثال عقلانيت تكيه بر انسان‌گرايی نفی خرافه‌گرایی و جبر‌گرایی دينی بود که از دايره سياست نابودی دانشمندان و متفکران توسط جوخه‌های مرگ از سوی كليساها ناديده گرفتن حقوق انسانی تاكيد بر معنویت  صرف  و رفاه مطلق برای قيصرها و اداره‌كنندگان كليسا‌ها توسعه دايره مالكيت كليسا و دولت كه به‌عنوان شا لوده و هسته اولی و زمينه‌های فكری و اجتماعی اين حركت در اروپا مطرح بود.**

**در اين حركت‌ها بر عقلانيت و عقل محوری تكيه می‌شد و تكيه‌گاه آن را عقل و منطق و دانش بشری تشكيل می‌داد و باورهای دينی كليسا  توانايی تحليل و اقناع را نيز نداشت و دایما  با آن در ستيز بود. زیرا مسحیت هر آن‌چه را که با منطق خشک و تعبدی محض سازگاری نداشت  با خشونت تمام و حواله كردن تازيانه‌ها آن را بی‌رحمانه سركوب می‌كردند و در اين راستا بزرگ‌ترين فجايع انسانی  كه در تاريخ كم‌تر نظير دارد را به بار آورد.**

**اکنون می‌توانیم بگوییم که حکومت اسلامی ایران بی‌رحمانه‌تر از آن دوران قرون وسطایی فجایع بزرگی را در قرن بیست و یکم آفریده است.**

**در زمينه‌های فكری در جنبش‌های سیاسی و اجتماع و فرهنگی روی اين مسئله تاكيد می‌شد كه بشر برای رهایی از وضع موجود كه دچار مشكلات بود روی به سوی زندگی اجتماعی آوردند و زندگی اجتماعی براساس قرار دادهای اجتماعی ميان افراد شكل گرفته كه کم‌ترین ربطی به قوانين متافيزيكی و كليسا نداشت و ندارد.**

**كليساها و اسقف‌ها و حاکمان پیشرفت‌ها و حركت‌های علمی را مخالف آرمان‌های خويش می‌ديدند و از سویی از از تحليل و ارائه جواب برای دانشمندان نيز عاجز بودند از این‌رو دانشمندان كاشفان و مخترعين را زنده زنده به آتش كشيده يا زيرخاك می‌كردند. در واقع حركت رنسانس طغيانی بود عليه باورهای كليسا كه عقل و عقلانيت را مردود می‌دانست. در محدوده حاكميت اسقف‌ها و كليساها ابتدايی‌ترين حقوق انسانی  را نيز از مردم گرفته بودند و پیش‌گامان رنسانس با تكيه بر اصل انسانی و برابری آن را از ضروريات حيات بشری دانسته و در راس اين ضروریات آزادی قرار داشت. اين امر موجب شد كه آزادی‌‌های فردی و بهره‌برداری هرچه بهتر و بیش‌تر از آن به‌عنوان مبنا نگریسته شود.**

**سرانجام با پيروزی حركت سياسی و اجتماعی و فرهنگی رنسانس پايه‌های حاكميت استبدادی اسقف‌ها و قیصرها برچيده شد و كليسا‌ها نيز به حاشيه رانده شدند و شرایطی را به وجود آوردند كه فقط متكی به دانسته‌ها و آگاهی‌های انسان بود.**

**متفكرين غربی از ديدگاه مختلف جامعه‌شناختی، سياسی، اجتماعی و فلسفه سياسی تعريفی را از آزادی ارائه داده‌اند. توجه به تعريف‌های ارائه شده نشان می‌دهد كه آزادی باید «بی‌حد و حصر» باشد.**

**متفكرين حقوق و فيلسوفان سياسی مبانی را بر شمرده اند كه به‌عنوان پايه و اساس اين تفكر به‌شمار می‌رود مثل حقوق طبيعی با حيات كرامت انسانی و برابری و آزادی.**

**در حقیقت حقوق طبيعی يكی از مباني مورد توافق همه‌گان است و براين مبنا انسان‌ها دارای حقوق طبیعی خود هستند كه طبيعت به او هديه كرده و به حكم حقوق طبيعی و قانونی طبيعت به هر فرد انسانی حقوق طبيعی تعلق دارد و نمی‌توان او را محروم كرد. آزادی يكی از مهم‌ترين حقوق طبيعی است كه از سرشت انسانی جدا‌ناپذير است و به‌طور طبيعی آزادی ورهایی مطلق يك غريزه مشترك و از خصایل همه جانداران چه انسان و چه حيوان است. پس بايد برای آزادی جنگید و بها داد همان‌زور که کانون نویسندگان ایران و اعضای سرشناس آن تاکنون آگاهانه بهای زیادی در راه آزاید بیان و اندیشه پرداخت کرده‌اند و هم‌چنان می‌پردازند.**

**آزادی سياسی و فرهنگی و اجتماعی از مهم‌ترين مباحث آزادی در تاريخ معاصر بوده كه بخش زیادی از مباحث فكری را به‌خود اختصاص داده از اين روی شايد بتوان گفت كه آزادی سياسی زير بنای آزادی‌های ديگر ‌باشد، به‌عبارت دیگر  نبود آزادی سياسی منجر به حاشيه راندن انسان‌ها و بلوکه کردن کلیه ابزارهای قدرت و امكانات اقتصادی و انحصاری نمودن آموزش توسط حکومت می‌شود كه همواره در زمان حاكميت اسقف‌ها جامعه غربی را از يك حركت اصولی و منطقی باز داشته و موحب ناهنجاری فرهنگی و اجتماعی و سياسی شده بود. تا این که در اثر انقلاب‌ها و افکار آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه آزادی سياسی آزادی‌های مدنی، بيان، اجتماعی، تشكيل انجمن‌ها و کانون‌ها، احزاب سیاسی، تجمعات، مطبوعات و رسانه‌های جمعی تحقق پذیرفت  و با وجود آزادی سياسی تا حدودی حضور مستقيم مردم در تصميم‌گيری‌ها در روند اداره حكومت تامين کردید.**

**اعمال تفتيش عقايد رسما و علنا نفی آزادی بيان را تقويت می‌‌كند و ابراز  انديشه در جامعه قرون وسطایی از گناهان غير بخشودنی به حساب می‌آمد اکنون چهل سال است که این سیاست و افکار کهنه و پوسیده قرون وسطایی در جامعه ما توسط حکومت اسلامی حاکم شده است. جامعه ما چاره‌ای ندارد که در این حکومت قرون وسطایی عبور کند و دنیای نوینی بسازد که در آن هیچ انسانی گرسنه سر به بالین ننهد و هیچ انسانی به‌دلیل باورهای سیاسی و عقیدتی متفاوت زندانی و شکنجه و اعدام نشود.**

**تنها «جرم» این سه نویسنده عضویت در کانون نویسندگان ایران و تلاش برای لغو هرگونه سانسور و سرکوب و مستقل و مردمی بودن آن‌هاست!**

**در حال حاضر تلاش نه تنها تلاش و مبارزه برای آزادی رضا خندان(مهابادی)، بکتاش آبتین، و کیوان باژن، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، بلکه تلاش مستمر و پیگیر برای آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و هم‌چنین لغو همه قوانین ظالمانه و وحشیانه اعدام، قصاص و دست و پا بردن و چشم درآوردن در راس اولویت‌ همه مبارزات جامعه ما قرار گیرد. سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل اعمال جنایت‌کارانه و تبه‌کارانه حکومت جهل و جنایت و ترور و فاسد اسلامی نه تنها برای هیچ شهروندی شایسته و جایز نیست، بلکه شدیدا با کرامت و حرمت انسانی مغایرت دارد!**

**پی‏نوشت:**

**۱- سال‌نمای مطبوعات ایران، ذیل وقایع سال ۱۳۰۰ شمسی.**

**۲- سال‌نمای مطبوعات ایران، و نیز شبه خاطرات، دکتر علی بهزادی.**

**۳- روزشمار تاریخ ایران، دکتر باقر عاقلی.**

**۴- تاریخ مشروطه-احمد کسروی- و نیز شرح حال سید‌جمال‏ اصفهانی، ابراهیم صفایی.**

**۵- سید جمال‌الدین واعظ، کتاب رویای‏ صادقه.**

**۶- سال‌شمار مطبوعات ایران ذیل وقایع ۱۳۲۰ شمسی.**

**۷- همان منبع.**

**۸- انجمن هواداران مجله سخن به سرکردگی دکتر خانلری نمونه‏ای از آن است.**

**۹- جراید،سال ۱۳۴۱، اخبار مربوط به تشکیل سندیکاهای‏ نویسندگان.**

**۱۰- مشروح جریان اولین انتخابات هیئت دبیران کانون در ماهنامه آرش، دوره دوم شماره ۷ درج شده است.**

**۱۱- مجله کلک،شماره ۴، تیر ماه ۱۳۶۹، ص ۱۰۶.**

**۱۲- مجله فردوسی، شماره ۸۸۸، مورخ ۱۱/۰۹/۱۳۴۷.**

**۱۳- محمد علی سپانلو، ماهنامه کلک شماره ۴، شهریور ۱۳۶۹.**

**۱۴- ماهنامه آرش، شماره ۱۷، صفحه آخر، عین همین متن در خبرنامه اختصاصی کانون نویسندگان که به‌صورت پلی کپی تهیه و توزیع می‏شد- نیز آمده است.**

**۱۵- روزنامه کیهان و اطلاعات مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۸.**

**۱۶- گزارش هیئت دبیران به مجمع عمومی، مورخ ۲۳ اسفند ماه ۱۳۴۷.**

**۱۷- افزون بر امیر عباس هویدا، رونوشت آن برای روزنامه‏های‏ کثیر الانتشار ایران و دفاتر کلیه خبرگزاری‌های خارجی مقیم ایران و تنی چند از اعضای کانون نویسندگان که در خارج از کشور اقامت داشتند، ارسال‏ شد.**

**۱۸- همان منبع. ص ۴۰.**

**۱۹- عنایت، محمود، انقلاب روشنفکران(مجموعه مقالات)، سال‏ ۱۳۷۰.**

**۲۰- اعتمادزاده، محمود، از هر دری، جلد دوم ص ۳۶.**

**۲۱- همان منبع ص ۳۷.**

**۲۲- برای تشریح نقش جلال سرفراز لازم است به ماهیت برخی از دست اندرکاران آن روز کیهان اشاره شود: در سال ۵۶ حزب توده بسیاری از پست‏های تحریریه کیهان را در اختیار داشت جلال سرفراز نیز به‌طور تمام‏ وقت با این روزنامه همکاری می‏کرد. از سال‌ها پیش -چه در دوره سردبیری‏ دکتر مهدی سمسار و چه در دوران سردبیری امیر طاهری- رحمان هاتفی‏ ظاهرا عنوان معاون سردبیری را داشت، اما به واقع مقتدرترین عنصر تحریریه بود و با اختیاراتی که دکتر مصباح‏زاده به او داده بود، کارگزینی و امور مالی و سایر قسمت‌های موسسه کیهان تسری داده بود.وی به دستور حزب توده،هوشنگ اسدی را به عنوان گزارشگر به روزنامه کیهان آورد و در سایه حمایت همه‌جانبه و در فاصله دو سه سال او را به سردبیری‏ صفحات داخلی کیهان ۵۵- منصوب کرد.اسدی با برخورداری از حمایت هاتفی گروهی از نویسندگان عضو حزب توده را به کیهان آورد و همگی را با حقوق و مزایای مکفی به کار گماشت.**

**در ماجرای شب‏های شعر هم اسدی و رفقای توده‏ای‏اش با جلال سرافراز تماس گرفتند و او را تشویق کردند تا اختیار اداره شب‏های شعر را بر عهده‏ حزب توده و اعضای توده‏ای کانون نویسندگان بگذارد.**

**جلال سرافراز که فردی مهربان به نظر می‏رسید و دستی هم در شاعری‏ داشت خیلی آسان در دام حزب توده افتاد ... و در صف توده‏ای‏ها قرار گرفت و همراه با آنان تا آخر خط رفت. او سال‌ها بعد و پس از مهاجرت به غرب در یادداشتی که در کیهان چاپ‏ لندن، درج شد، نوشت: «... اما امثال من -نمی‏دانم چه شد- که عقل‌مان‏ را به دست دیگران دادیم و سر از پا نشناخته، تا آخر خط رفتیم و چوبش را هم خوردیم. باور کن که ما توده‏ای‏ها، نه به دیگران، بلکه به خودمان ضربه‏ زدیم. من توده‏ای آن روزها و آن سال‌ها، وقتی «دوزاری‏ام جا افتاد» که‏ فهمیدم دیر شده است و چند سال پاکباختگی و تلاش صمیمانه، پس از بهمن ۵۷، هیچ افتخاری همراه نداشته است. زیرا میان پیغمبرها به سراغ‏ «جرجیس»رفتیم ... .»**

**۲۳- هزارخانی پزشک بود، ولی در حوزه ترجمه فعالیت داشت و اغلب‏ آثار تروتسکی، بلخانف، گرامشی، ایزاک دویچر، با ترجمه او به بازار کتاب‏ راه یافت.**

**معروف‏ترین اثر هزارخانی نقد و معرفی کتاب ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی بود.**

**۲۴- مومنی، باقر، درد اهل قلم، ص ۲۵.**

**۲۵- محمود اعتمادزاده «به‏آذین»، از هر دری، ص ۸۴ و ۸۷.**

**۲۶- همان منبع.**

**۲۷- اعتمادزاده، محمود، از هر دری، ص ۲۸۸.**

**۲۸- بعد از پیروزی انقلاب مشخص شد که چند نفر از اعضای کانون، به‌عنوان مامور نفوذی در خدمت ساواک بوده‏اند!**

**۲۹- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.**

**۳۰- بیانیه مورخ ۱۵/۱۰/۱۳۵۶ کانون.**

**۳۱- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.**

**۳۲- بیانیه مورخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۶ کانون.**

**۳۳- محمود اعتمادزاده، از هر دری، ص ۱۲۲.**

**۳۴- همان منبع.**

**۳۵- نقل به مضمون به نقل از یکی از حاضران در این جلسه.**

**۳۶- بیانیه مورخ ۲۹/۰۳/۵۷ کانون نویسندگان.**

**۳۷- روزنامه کیهان، مورخ ۲۸/۰۱/۱۳۵۸.**

**۳۸- روزنامه آیندگان، مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۸.**

**۳۹- همان منبع.**

**۴۰- روزنامه آیندگان، مورخ ۱۷ تیر ماه ۱۳۵۸.**

**۴۱- روزنامه کیهان، مورخ ۲۵/۰۷/۱۳۵۸.**

**۴۲- بیانیه هیئت دبیران کانون نویسندگان، روزنامه کیهان، مورخ‏ ۱۶/۰۸/۱۳۵۸.**

**۴۳- روزنامه کیهان، مورخ ۱۶/۰۸/۱۳۵۸.**

**۴۴- روزنامه کیهان،مورخ ۲۱/۰۸/۱۳۵۸.**

**۴۵- اسامی افرادی که این نامه را امضاء کردند،به این شرح است:**

**«محمود اعتمادزاده(به‏آزین)- سیاوش کسرایی -امیر هوشنگ ابتهاج -امیر حسین آریانپور -مهدی اسفندیارفرد -اسماعیل نوری‌علاء(از لندن) -هانیبال الخالص -ناصر ایرانی- اصغر الهی- علی امینی نجفی -محمود برآبادی -جاهد جهانشاهی –رکن‌الدین خسروی -جلال سرافراز -احسان‏ طبری -نازی عظیما –ناصر‌پور قمی(از لندن) –اسد‌اللّه عمادی -کامران‏ فانی -بهزاد فراهانی -محمد قاضی –محمد‌رضا اصلانی -جعفر کوش آبادی -کامبوزیا گویا -ناصر موذن -جمال میر صادقی غلامحسین‏ متین -پرویز مسجدی -محمد علی مهمد -کیومرث منشی‏زاده -هوشنگ‏ ناظمی(نیک آئین) -منوچهر شیبانی- نصرت‌اللّه نوحیان -محمد زهری(به‏ نقل از روزنامه کیهان ۲۳/۰۸/۵۸)**

**۴۶- روزنامه کیهان، مورخ ۲۲/۰۹/۱۳۵۸.**

**۴۷- روزنامه کیهان، مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۵۸.**

**۴۸- روزنامه کیهان،مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۵۸.**

**۴۹- روزنامه کیهان، مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۵۸.**

**۵۰- هفته نامه جنبش، مورخ ۲۸/۰۸/۱۳۵۸.**

**۵۱- روزنامه کیهان، مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۸.**

**۵۲- روزنامه کیهان، مورخ ۲۲/۱۰/۱۳۵۸.**

**۵۳- چندی بعد، زمانی که ماسک فریب از چهره حزب توده فرو افتاد، به‏آذین -که دستگیر شده بود- در یک مصاحبه تلویزیونی صریحا اعتراف کرد که او و رفقایش در کانون، کاملا فریب‌کارانه جانب انقلاب اسلامی را گرفته‏ بودند... .**

**۵۴- روزنامه کیهان مورخ ۱/۱۱/۱۳۵۸.**

**یک‌شنبه ششم مهر ۱۳۹۹ – بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۲۰**

Formulärets överkant

**ضمیمه:**

 [**In Defence of the Iranian Writers Association**](https://www.facebook.com/In-Defence-of-the-Iranian-Writers-Association-106266930951980/?__cft__%5b0%5d=AZXsc-sTRMS8mwhiA2FC3Mubf5N-w_udSCzguJOdLDxjDzqO7b6JZtCqTpYlSI9SHzSZApytZScr2xVvfd45ENuy6KjGvcEyOcmFNkwmo9wn97prkndr9N58Uzuwbotoyw0dBpjMbWrDQLmVJqpTaBF-3hVMlsxciN5OvL_uUGJCVMipOYFXAYaPK7zfTJNPvtk&__tn__=-UC%2CP-R)

[11 h](https://www.facebook.com/permalink.php?story_fbid=183382483240424&id=106266930951980&__cft__%5b0%5d=AZXsc-sTRMS8mwhiA2FC3Mubf5N-w_udSCzguJOdLDxjDzqO7b6JZtCqTpYlSI9SHzSZApytZScr2xVvfd45ENuy6KjGvcEyOcmFNkwmo9wn97prkndr9N58Uzuwbotoyw0dBpjMbWrDQLmVJqpTaBF-3hVMlsxciN5OvL_uUGJCVMipOYFXAYaPK7zfTJNPvtk&__tn__=%2CO%2CP-R)  ·

On September the 26th, 2020. the verdicts of Reza Khandan Mahabadi, Baktash Abtin and Keyvan Pagen will be carried out. All three of them belong to the highly prosecuted Writers Association of Iran, with both Reza and Baktash being a part of the board of the association (with Keyvan being a former board member). Reza and Baktash were both sentenced to six years in prison whilst Keyvan was given a sentence of three years and six months. 21 of June 2020 they were summoned to appear before a court although had their sentencing postponed until September the 26th. The Islamic Regime of Iran is determined to continue its agenda of censorship, repression, torture and policing despite the prevalence of the coronavirus pandemic and heavy economic sanctions. At a time when the Islamic Regime of Iran is providing leave for ordinary prisoners but keeping political prisoners in cells where the pandemic runs rampant is an authoritarian act by the government. We expect all people of the world who stand by freedom, the media, and international organizations who defend writers’ rights to stand behind Reza, Baktash and Keyvan. We hope that other organizations, such as Pen International, provide support to this cause.

Kind Regards,

Bahram Rahmani - Writer and Journalist

Hossein Jehani - Film-maker

25th September 2020

**پنجم مهر ۱۳۹۹ روز اجرای حکم‌های سه نویسنده**

**بنا به گزارش کانون نویسندگان ایران، حکم سه عضو کانون رضا خندان مهابادی، بکتاش آبتین و کیوان پاژن شنبه پنجم مهرماه ۱۳۹۹ اجرا می‌شود.**

**اطلاعیه‌ کانون نویسندگان ایران در این خصوص:**

**شنبه پنجم مهر روز اجرای حکم‌های سه نویسنده است. رضا خندان‌(مهابادی) و بکتاش آبتین، دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، هر یک به شش۶ سال زندان و کیوان باژن عضو پیشین هیئت دبیران به سه‌ سال و شش ماه زندان محکوم شده‌اند.**

**پیش‌تر در تاریخ یکم تیر ماه سال جاری آن‌ها به شعبه‌ی یک اجرای احکام احضار شدند؛ اما اجرای حکم تا تاریخ پنجم مهر به تعویق افتاد. در گفت‌وگویی که با این سه نویسنده داشتیم، گفتند که صبح روز شنبه در دایره اجرای احکام حاضر می‌شوند. به پیش‌بینی متخصصان و کارشناسان در پاییز و زمستان پیش رو بیماری کووید ۱۹ شدت بیش‌تری می‌گیرد.**

**در شرایطی که بحران‌های مختلفی هم‌چون بحران آقتصادی سیاسی دیپلماسی و ویروس مرگ‌بار کرونا جامعه ایران را فراگرفته است حکومت اسلامی غیر از سانسور و سرکوب زندان و شکنجه اعدام و. ترور به هیچ کدام از وظایف خود در قبال شهروندان عمل نمی‌کند. با وجود این که زندان‌های حکومت اسلامی پر از زندانیان سیاسی و عادی است حتی آن زندانیان سیاسی که به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند آزاد نمی‌کند.**

**ما از همه انسان‌های آزاده، رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی، تشکل‌های نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران، به‌ویژه پن جهانی انتظار داریم که از هر طریق ممکن تلاش کنند تا حکم زندان این سه نویسنده لغو و زندانیان سیاسی و اجتماعی نیز آزاد شوند.**

**صفحه فیس‌بوکی حمایت از «کانون نویسندگان ایران»**

**با احترام**

**بهرام رحمانی، نویسنده و روزنامه‌نگار - حسین جهانی فيلم‌ساز**

**۲۵ سپتامبر ۲۰۲۰**